




دزفول، پایتخت مقاومت ایران

عبدالرضا سالمی نژاد*

دزفول، شمالی‌ترین شهر خوزستان که در جنوب‌غرب کشور پهناور ایران قرار دارد و به‌عنوان قطب کشاورزی این استان محسوب می‌شود، از شهرهای باستانی ایران است که در جریان دفاع مقدس در فاصله سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹ مورد خصومت و دشمنی خاصی از طرف ارتش بعثی عراق در طول مقاطع پنج‌گانه جنگ شهرها قرار گرفت. به‌طوری‌که در اکثر حملات دشمن به ۱۲۷ شهر ایران از طریق هوا و زمین، هم از نظر حجم و هم از نظر تعداد حملات، در صدر شهرهای مورد حمله قرار داشت. استفاده دشمن از جنگ‌افزارهای مختلف و متنوع (توپخانه‌ای، هوایی و موشکی) علیه مردم بی‌دفاع دزفول در مقایسه با دیگر شهرهای کشور از تمایزی کاملاً آشکار و البته حیرت‌آور و سؤال‌برانگیز برخوردار است.	چکیده	
واژگان کلیدی: شمال خوزستان، شهر دزفول، جنگ شهرها، حملات موشکی، بمباران، مقاومت مردمی.		

مقدمه
کمک‌های بی‌دریغ مردم این شهر به رزمندگان اسلام، باوجود درمضیق‌بودن خود بود. شهادت دسته‌جمعی و مجروحیت‌های گروهی در روزهایی که شهر پی‌درپی مورد حمله قرار می‌گرفت، نشانی پرافتخار از این حضور بی‌وقفه و غیرتمند در شهر است که با بررسی تاریخ و تعداد حملات آن روزها به‌خوبی این مدعا اثبات می‌شود.

دشمنی حزب بعث عراق با این شهر کوچک که در تقسیم‌بندی حملات، آن را همواره در ردیف «الف»

با بررسی اسناد دوران دفاع مقدس و با توجه به جایگاه کلیدی دزفول در شمال خوزستان، این شهر در مقاطع مختلف جنگ شهرها، مورد حملات شدید دشمن قرار داشت؛ به‌گونه‌ای که کمتر روزی را می‌توان یافت که این شهر مظلوم مورد حمله قرار نگرفته باشد. اما آنچه استواری مردم را نه‌تنها در نگاه دوستان برجسته کرد، بلکه حیرت جهانیان و دشمنی رژیم بعث را برانگیخت، جاری و ساری بودن جریان زندگی و حمایت و

* نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس



یادمان مقاومت مردمی دزفول نماد مقاومت مردم این شهر در برابر حملات موشکی عراق در یکی از میادین اصلی شهر

دزفول در محدوده تاریخی سرزمین ایلام قرار داشته است. ایلام دارای چهار بخش بود: شوش، آوان Awan، سیماش (سیمش) Simas، انشان یا انزان Ansan و پارسوماش (مسجدسلیمان کنونی). شهر آوان در شمال‌باختری شوش و در کنار رود دز واقع بود.^۲ دکتر والترهینس پژوهشگر آلمانی، بر این باور است که دزفول در جایگاه شهر آوان واقع است.^۳ ایلامی‌ها نخستین مردمی بودند که تشکیلات اداری (۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰ پ.م) داشتند و شهر آوان پایتخت سیاسی آنان بود. سارگن اول شاه اکد Sargon (۲۳۵۰-۲۳۰۵ پ.م) در یکی از کتیبه‌هایش گزارش می‌دهد که در لشکرکشی به ایلام، بر این سرزمین مسلط شده و از سلسله قدیمی حاکم بر آوان حمایت کرده است.^۴ شهر دزفول مرکز شهرستان دزفول می‌باشد و در شمال استان خوزستان و در قسمت جلگه‌ای آن با مساحت ۴۷۶۲ کیلومترمربع واقع شده است. این شهر در موقعیتی بین ۴۸ درجه و ۳۴ دقیقه طول شرقی

از نصف‌النهار گرینویچ و بین ۳۲ درجه تا ۳۲ درجه و ۸ دقیقه عرض شمالی از استوا قرار گرفته و ارتفاع این شهر از سطح دریا ۱۲۰ متر است. شهر دزفول در ۷۲۱ کیلومتری تهران و در فاصله ۱۶۰ کیلومتری شمال اهواز قرار دارد و از شمال به لرستان، از شرق به شوشتر، از جنوب به اهواز، و از مغرب به اندیمشک و ایلام محدود می‌شود. این شهر سه بخش مرکزی، چغامیش و سردشت دارد که از ۵ شهر به نام‌های دزفول، صفی‌آباد، دزآب، میانرود، سردشت و ۱۱ دهستان دیگر تشکیل شده است.

شایان ذکر است شهرهای شوش و اندیمشک در دوران دفاع مقدس، جزو شهرستان دزفول به حساب می‌آمدند که اکنون خود به شهرستان تبدیل شده‌اند. نتایج حاصل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان دزفول حکایت از آن دارد که این شهرستان در محدوده فعلی آن در سال ۱۳۶۵ از جمعیتی برابر ۲۳۹۱۱۶ نفر برخوردار بوده است که نسبت به سال ۱۳۵۵ معادل ۷۲۷۷۷

عوامل بحران ساز قبل از جنگ در منطقه دزفول

همچنان که انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی^(ع)، نقطه آغاز خود را در برخی از شهرهای مذهبی ایران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ رقم زد، در دزفول نیز همگام با قم، مرکز خیزش اسلامی، از همان روز آغاز شد. مردم دزفول با پیشینه‌ای کهن در جانب‌داری و تبعیت از علمای دینی و سابقه طولانی در مبارزه با مظاهر فساد و بی‌دینی، از مواضع اسلامی و آرمانی حضرت امام در سال ۱۳۴۲ حمایت کردند و با تعطیل کردن نمازهای جماعت مساجد، اولین حرکت سازمان‌یافته و مردمی را علیه رژیم شاه به نمایش گذاشتند.

وجود مساجد، حسینیه‌ها و تکایای فراوان در جای‌جای شهر زمینه‌های جذب هرچه بیشتر مردم را به این مراکز دینی فراهم آورد و جوانان انقلابی که عموماً در دانشگاه‌ها و دانشسراهای دیگر شهرها به تحصیل مشغول بودند به کمک نیروهای مؤمن و معتقد به آرمان‌های حضرت امام اقدام به راه‌اندازی و تقویت جلسات قرائت قرآن در سطح مساجد و حسینیه‌ها کردند. این جلسات که با استقبال جوانان روبه‌رو شد، کم‌کم آنها را در جریان مسائل جهان اسلام و موضوعات سیاسی کشور قرار می‌داد و از طرفی امکان ارتباط مستمر با روحانیت آگاه کشور را نیز فراهم می‌کرد. در ۱۳۴۷ شهید شیخ عبدالحسین سبحانی از روحانیون آگاه این شهر، با بهره‌گیری از ظرفیت موجود و با راه‌اندازی انجمن دانشوران و انجمن دانش‌آموزان اولین فردی بود که دست به کار تشکیلاتی مذهبی در دزفول زد و با تشکیل گروه مسلحانه "جبهه اسلامی دفاع" شعله مبارزه قهرآمیز با رژیم شاه را از جبهه نیروهای مذهبی روشن

کرد. سرانجام مجموعه فعالیت‌های نیروهای انقلابی و مردمی که با تقدیم ۲۹ شهید والامقام همراه بود، به سقوط رژیم شاه حتی قبل از ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ در این شهر انجامید.

از طرفی گروه‌های منافق (سازمان مجاهدین خلق) و ملحد (گروه‌های چپ‌گرا) در اولین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی تلاش گسترده‌ای را برای جذب اقشار مختلف مردم خصوصاً جوانان

کردند و البته به موفقیت‌های چشمگیری نیز نائل آمدند. حرکت ضدانقلابی و منافقانه برادران خادمی در اندیشک با تسخیر شهربانی و حمله به ژاندارمری،^۷ غائله‌آفرینی گروه‌های سیاسی ضدانقلاب در مسجد سلیمان با حمله به فرمانداری و تلاش برای تصرف ادارات دولتی^۸ و فعالیت‌های ضدامنیتی خلق عرب در شوش برخی از این حرکت‌های

ضدانقلابی به حساب می‌آمدند. آنها در ادامه، به فکر اشغال مناصب حکومتی افتادند و چون در این حوزه به موفقیتی دست نیافتند، به طرف فاز نظامی و اعمال قدرت و حذف رقیب کشیده شدند. مهم‌ترین حادثه در استان خوزستان جریان خلق عرب یا "جبهه التحریر" با هدف استقلال خوزستان و تبدیل آن به "عربستان" مستقل بود. اعضای جبهه با دولت بعث عراق همکاری داشتند و در آن کشور آموزش می‌دیدند و حزب بعث به آنها کمک مالی می‌کرد.

عوامل بحران ساز داخلی توسط گروه‌های سیاسی،

حزب بعث عراق در تقسیم‌بندی حملات، شهر دزفول را همواره در ردیف "الف" قرار می‌داد. تا پایان جنگ هرگز نه از شدت حملات و نه از حجم آنها به این شهر کاسته نشد و حتی وقتی عراق، در میانه جنگ، تهران پایتخت ایران را به لیست حملات موشکی خود افزود، دزفول هرگز از ردیف اول لیست تنزل نکرد.

گروهک‌ها خصوصاً چریک‌های فدایی خلق که علاوه بر درج آن در نشریات خود بر درودیوار دزفول هم مانند دیگر شهرهای ایران توجهات را به خود جلب کرد، شعار "ارتش شاهنشاهی منحل باید گردد" بود. این شعار اگرچه ظاهری انقلابی و متناسب با مطالبات مردمی پس از سقوط رژیم خودکامه شاهنشاهی به حساب می‌آمد، از این منظر که سبب ازبین‌رفتن توان نظامی کشور در حفظ مرزها و مقابله با دشمن می‌شد، شعاری انحرافی و منافقانه به حساب می‌آمد.

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۸ یعنی دقیقاً ۶۸ روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وقتی تعداد زیادی سلاح و مهمات و مواد منفجره در شهر اندیمشک کشف شد و به‌دنبال آن سه روز بعد همین حادثه تکرار شد، حساسیت‌هایی در بین پاسداران جوان سپاه دزفول برای کشف ماجرا برانگیخته شد. هرچند کشف سلاح و مهمات در روزهای بعد همچنان ادامه داشت، اقدام ناموفق عوامل ضدانقلاب در انفجار پل جدید دزفول در ۲۲ اردیبهشت و انفجار خط لوله نفت در حوالی شوش دانیال در ۲۹ خرداد، اولین اقدامات تخریبی دشمن به حساب می‌آمد که ضمن نواختن زنگ خطر، پاسداران را بر آن داشت که برای دستگیری عوامل آن و کشف انگیزه و اهداف این فعالیت‌های ضدامنیتی دست به تلاشی گسترده بزنند.

خارج‌شدن قطار مسافری برای انفجار مین در منطقه شوش در ۲۹ مهر و انفجار بمب در یک خودرو در خیابان امام خمینی دزفول در ۸ آذر نشان داد که اهداف ضدانقلاب یا دشمن خارجی فقط ایجاد ناامنی و ضربه‌زدن به شریان‌های اقتصادی نیست؛ چراکه این بار مردم را هدف قرار داده بود. در سال ۱۳۵۸ در مجموع

همسو با تحرکات مرزی توسط ارتش بعث عراق، نشان از جنگی قریب‌الوقوع می‌داد که تمامیت ارضی کشور را به‌خصوص در خوزستان موردتهدید جدی قرار می‌داد. در این‌بین، اقدامات ضدامنیتی اداره استخبارات عراق در کنار فعالیت‌های ضدانقلابی گروه‌های سیاسی داخل از جمله گروه‌های چپ‌گرا و منافق علاوه‌براینکه جان و مال مردم را در این خطه موردهدف قرار می‌داد، باعث انهدام زیرساخت‌ها و منابع اقتصادی کشور

نیز می‌شد. در این مسیر گروه‌های سیاسی مخالف نظام مقدس جمهوری اسلامی، همسو با رژیم بعث عراق دست به فعالیت‌های ضدانسانی و تخریبی زدند که به مذاق بیگانگان خوش آمد. شایان ذکر است ورود سلاح و مهمات از مرزها و سهل‌الوصول بودن آنها ضمن اینکه به کار گروه‌ها نیز آمد، زمینه گستاخی

آنها را درمقابل نظام نوپای اسلامی فراهم آورد. از طرفی احساس تنهانی‌بودن درمقابل نظام و امکان پناه‌بردن به عراق در صورت بدشدن اوضاع، دلگرمی بیشتری به آنها می‌بخشید.

طرح شعارهای انحرافی به‌خصوص علیه ارتش جمهوری اسلامی یکی دیگر از فعالیت‌های هدف‌دار گروهک‌های منافق و الحادی بود که ضمن جلب توجه جوانان به خود، تلاش کردند با سهم‌خواهی در ارکان نظام نقش‌آفرینی کنند. یکی از شعارهای این

شهر دزفول که به شهر موشک‌ها و توپ‌ها و به قول عراقی‌ها "بلد الصوابیخ" معروف شد، در جریان جنگ شهرها، صدها بار مورد هجوم و دشمنی حزب بعث عراق و ارتش اشغالگر آن قرار گرفت.

نقش بسته بود که یک رأس آن در دزفول، یک رأس آن در مهران و رأس دیگرش در چزابه قرار داشت که ۳۰۰ الی ۳۲۰ کیلومتر مرز در این مثلث قرار داشت؛ یعنی ۲۰ درصد مرز ایران و عراق. کل مثلث ۱۰ هزار کیلومترمربع بود؛ چیزی به اندازه کشور لبنان. این مقدار فقط از زاویه نگاه به مرز بود؛ در صورتی که در کل شمال دزفول نیز سیطره داشتیم. این جدای از منطقه گتوند و شوشتر بود. خداوند لطف خاصی به دزفول کرده بود و آن به قول دوستان "معدن سرباز" شده بود؛ یک سربازخانه بزرگ. اعزام نیروی مسجد سلیمان به آبادان، به خرمشهر، به شادگان، به سوسنگرد، به ارومیه، به دهلران انعکاسی از این سربازخانه بود.^{۱۰}

حجم فراوان حوادث و رویدادها در دزفول و فعالیت‌های ضدانقلابی گروهک‌های ملحد و منافق در منطقه دزفول و شدت عملیات جاسوسی و خرابکاری استخبارات عراق در سراسر خوزستان به قدری برای انقلاب نوپای اسلامی نگران‌کننده بود که سپاه دزفول به دلیل توانمندی و ظرفیت‌های قابل‌اتکایش برای نظام جمهوری اسلامی، خیلی زود و قبل از اینکه بتواند خود را آماده برخورد با مأموریت‌های سخت کند، اجباراً وارد نبردی گسترده، هم‌علیه گروهک‌ها در سراسر شهرهای خوزستان و هم‌مقابله با اقدامات تخریبی و ضدامنیتی ارتش و استخبارات رژیم بعث عراق شد. بخشی از مأموریت‌های این سپاه نوپا اما پُرانگیزه در روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به شرح ذیل می‌باشد:

جلوگیری از ورود اسلحه به مرز در چم‌سری، استقرار سی نفر از سپاه دزفول در خطوط مرزی به فرماندهی محمد رئوفی‌نژاد، استقرار در قلعه باستانی شوش به فرماندهی حمید صفری، محافظت از مرزهای

۱۶ عملیات ضدامنیتی و تخریبی در منطقه دزفول علیه انقلاب نوپای اسلامی اجرا شد که با دستگیری بعضی از عوامل آن و اقدامات مشابهی در خرمشهر، آبادان و سوسنگرد، بر سپاه پاسداران مسجل شد که این حرکات توسط استخبارات رژیم بعث عراق فرماندهی و هدایت می‌شود. با این تهدید، نیروهای انقلابی سپاه دزفول بر آن شدند که بخشی از توان و استعداد خود را صرف برای مراقبت از مرز، جایی که به دشمن امکان می‌داد که از آن طریق اقدامات خود را سامان دهند، به کار گیرد. توجه به مرز به‌عنوان جدی‌ترین تهدید، نیروهای جوان سپاه دزفول را بر آن داشت که به واحد عملیات سپاه به فرماندهی غلامعلی رشید، گستردگی خاصی بخشند تا بتوانند به‌صورت وسیع‌تر و مستقل‌تر وارد صحنه شود. با این نگرش، حضور در پادگان کرخه و تأمین بخشی از امنیت مرزها با استقرار در پاسگاه‌های مرزی در غرب دزفول، از اولین اقدامات مهمی بود که در ۱۳۵۸ انجام گرفت. تجربیات به‌دست‌آمده از گروه‌های اعزامی سپاه به شهرهای مختلف خوزستان و تجربه گران‌سنگ نیروهای اعزامی به کردستان و آذربایجان خیلی سریع به کار این نیروهای جوان آمد و آنها را مصمم‌تر و مطمئن‌تر در ادامه به باور رساند.^{۱۱} در این رابطه سردار غلامعلی رشید می‌گوید: «ما از نیمه دوم سال ۱۳۵۸ دست استخبارات عراق را در تجهیز شیوخ و ارسال سلاح به ایران را به‌عینه مشاهده کردیم. نمی‌دانم این مربوط می‌شد به اقتدارگرایی جوانان دزفولی یا ضعف استان خوزستان و ایلام در اداره امور که کمیته انقلاب و سپس سپاه دزفول خود را در سطح دو یا سه استان و بیش از ده شهر گسترش داده بود. فکر می‌کنم آن روزها یک مثلث در ذهنمان



تلاش نیروهای مردمی برای نجات مصدومان و مجروحان حمله موشکی ارتش بعثی عراق به دزفول در جنگ شهرها

تحركات ارتش بعث عراق قبل از ۳۱ شهریور ۵۹ و... بنا بر اسناد موجود، ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ اولین تنش مرزی در منطقه دزفول با تیراندازی نیروهای ارتش بعث عراق در فکه به طرف نیروهای ایران رخ داد. در مجموع در طول یک سال و نیم قبل از آغاز رسمی جنگ در ۳۱ شهریور، ۲۷ مورد تحرک و تعرض زمینی و تجاوز هوایی در منطقه دزفول ثبت شده که مهم ترین آنها اجرای آتش توپخانه به طرف پل دوئیرج در ۹ خرداد، اجرای آتش توپخانه در فکه و سمیده در ۱۶ تیر، یورش ۶۰ تانک با پشتیبانی آتش توپخانه به پاسگاه فکه در ۲۷ شهریور و سقوط یک فروند هواپیمای ایرانی در ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ است.

در مجموع، نیروی هوایی ارتش بعث عراق ۱۵۰ مورد تجاوز مرزی هوایی به حریم جمهوری اسلامی ایران کرد که چندین مورد آن به منطقه دزفول بود. از مهم ترین این تجاوزات می توان به تجاوز هوایی به شوش و فکه در ۲۷ و ۲۹ تیر ۱۳۵۸ و تجاوز هوایی به دزفول در ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ اشاره کرد. در ماه های نزدیک به آغاز

شوش و جلوگیری از ورود اسلحه، جمع آوری ۳ هزار اسلحه از طوایف عرب نشین اطراف شوش و ارسال آنها به تهران، درگیری با نیروهای شیخ یعقوب جاسوس نظامی ارتش بعث عراق و دستگیری او، درگیری در روستای خلف حیدر با عبدالرضا آل کثیر و دستگیری وی، درگیری و دستگیری ۶ نفر از عوامل بمب گذاری در اهواز در روستای شیخ حنوط، سرکوب غائله گروهک ها در مسجد سلیمان و استقرار حمید صفری به عنوان فرمانده سپاه، درگیری با جریان برادران خادمی در اندیمشک و خارج کردن شهربانی و بخشی از شهر از دست آنها، سرکوب غائله شبیر خاقانی در خرمشهر با کمک سپاه خرمشهر به فرماندهی سید محمد جهان آرا، اعزام نیرو به استان های آذربایجان غربی و کردستان برای سرکوب غائله گروهک ها، اعزام نیرو به مهاباد به درخواست شهید حمید باکری به منظور سرکوب اقدامات تجزیه طلبانه گروهک کومله و حزب دموکرات، استقرار نیرو در عین خوش و چنانچه برای جلوگیری از

کشور جدا می‌کند از یک طرف، و مرکزیت سپاه دزفول با حضور چشمگیر جوانان این شهر در تحولات منطقه‌ای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر مستقیم فعالیت‌ها و مأموریت‌های آنها بر جلوگیری از اقدامات تجزیه‌طلبانه رژیم بعث عراق در ایران از طرف دیگر، ارتش بعث عراق را بر آن داشت که در طرح سراسری حمله به میهن اسلامی ایران، دزفول را به‌عنوان یکی از محورهای مهم تهاجم خود انتخاب کند و با مأمور کردن لشکرهای ۱۰ و ۱ ارتش خود، تصرف و اشغال این شهر را از آنها بخواهد. استخبارات عراق پیش از حمله سراسری در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، با استفاده از عوامل داخلی خود، فعالیت‌های سیاسی مداخله‌جویانه متعددی را در منطقه از جمله دزفول انجام داد و ارتش این کشور نیز اقدام به تجاوزات هوایی و زمینی فراوانی در مرزها کرد، اما عدم توانایی نیروهای مردمی و سپاه برای مقابله با آن و به‌خصوص از هم‌پاشیدگی سازمان رزم ارتش در مرزها، سرانجام به وسوسه ارتش بعث عراق مبنی بر حمله به سرزمین کشور اسلامی که از هیچ‌گونه حمایت جهانی برخوردار نبود، جامه عمل پوشاند و ارتش عراق خود را تا نزدیکی شهر دزفول رساند و این شهر را مورد تهدید جدی قرار داد.

اندیشه تصرف سه‌روزه خوزستان و تحمیل صلحی ظالمانه به ایران اسلامی که ریشه در خصومتی دیرینه با ملت ایران داشت، خیلی زود و قبل از اینکه نور امیدی در دل دشمن روشن کند، به شکست انجامید و ارتش بعث عراق برای تحمیل اراده خود، به بمباران و موشک‌باران شهرهای نزدیک به مناطق جنگی و سپس سراسر ایران اقدام کرد. این نوع راهبرد که در جنگ‌های بشری

جنگ، نیروی هوایی ایران به‌منظور کنترل تحرکات مرزی ارتش عراق، با هواپیماهای اف ۵ از پایگاه هوایی تبریز در مرز غربی کشور گشت هوایی انجام می‌داد. حضور قدرتمند سپاه دزفول به کمک جوانان انقلابی این شهرستان در اکثر آشوب‌ها و ناآرامی‌های شهرهای مختلف استان که توسط عوامل یادشده رقم می‌خورد، علاوه بر اینکه دزفول را از آشوب و ناآرامی دور نگه می‌داشت، زمینه دشمنی و خصومت عوامل بیگانه و رژیم بعث را با مردم این شهر فراهم آورد. رژیم بعث عراق در آغاز تصور می‌کرد با فشار و شورش از درون می‌تواند به اهداف تجزیه‌طلبانه‌اش مبنی بر جداسازی استان زرخیز خوزستان از ایران اسلامی برسد، اما با ناکامی در این هدف که بخش عمده آن مدیون شجاعت و شهادت نیروهای جوان خوزستان به‌خصوص دزفول بود، تصمیم به جنگ غافلگیرانه گرفت.

در مجموع، همدلی و هم‌زبانی مردم با حضرت امام، علاقه و وابستگی شدیدی را بین مردم و انقلاب اسلامی به وجود آورد که در حراست از دستاوردهای آن، تعصب و جانب‌داری خاصی را سبب شد؛ چیزی که رژیم بعث عراق و گروه‌های سیاسی مخالف و معاند به‌دنبال نتیجه‌ای عکس آن در بین مردم بودند. این موضوع خود عاملی اساسی در متوقف کردن و ناکام‌گذاشتن تهدید تجزیه‌طلبی و ایجاد ناآرامی توسط گروه‌های سیاسی ضدانقلاب و اداره استخبارات عراق در سطح استان از ناحیه جوانان دزفولی شد.

دزفول، محور تهاجم دشمن در شمال خوزستان
موقعیت راهبردی دزفول در شمالی‌ترین نقطه خوزستان که رشته‌کوه‌های زاگرس این منطقه را از منطقه میانی

۴. تلاش در جهت وادار کردن طرف مقابل برای انجام مذاکرات صلح و پایان دادن به جنگ؛
 ۵. ناتوان کردن طرف مقابل و انهدام امکانات و روحیه او؛
 ۶. ایجاد عقیده به ناتوانی و ضعف در برخورد با طرف مقابل در جنگ.

در ایران واژه جنگ شهرها واژه‌ای است که حیات خود را از جنگ ایران و عراق اخذ کرده است. البته به این مفهوم نیست که از نظر تاریخی نیز کاملاً هم‌زمان با جنگ ایران و عراق باشد، بلکه در مفهوم خاص آن اصطلاحی است که در اسفند ۱۳۶۳ (فوریه ۱۹۸۴) به وجود آمد و رایج شد. در حالی که تا قبل از این تاریخ از آن تحت عنوان "بمباران هوایی" و "بمباران مناطق مسکونی" یاد می‌شد. بنابراین جنگ شهرها دو مفهوم عام و خاص دارد. جنگ شهرها به مفهوم عام، بیانگر نوعی عملیات نظامی است که با به‌کارگیری نیروی هوایی، هوانیروز (هواپیماهای جنگی و بمب‌افکن، هلی‌کوپترها) توپخانه‌های سنگین به‌ویژه با برد بلند، و پایگاه‌های موشکی در مقابله با شهرها، مناطق مسکونی و سایر مناطق غیررزمی و با هدف ایجاد رعب و وحشت و گاه تخریب و ناتوان‌سازی طرف مقابل صورت می‌گیرد.

روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود در روز یکشنبه سوم اسفند ۱۳۶۵ تحت‌عنوان "جنگ شهرها و سقوط صدام" نوشت: «درواقع تاریخ شروع جنگ شهرها به آغاز جنگ تحمیلی بازمی‌گردد و رژیم بغداد، تجاوز خود به سرزمین ایران اسلامی را با "جنگ شهرها" آغاز کرد، اما تا زمانی که دشمن در این میدان یکه‌تاز بود و احساس می‌کرد که می‌تواند به هر جنایتی دست بزند و پاسخ متقابلی را دریافت نکند، سختی از جنگ شهرها به

از آن به‌عنوان جنگ شهرها یاد می‌شود، در طول هشت سال جنگ با شدت و حدتی فراوان دنبال می‌شد. دخالت‌نکردن مجامع حقوق بشری برای توقف این نوع حملات ضدبشری، سبب شد جمهوری اسلامی ایران با هدف بازدارندگی دشمن، از سال ۱۳۶۲ با محدودیت‌های بشردوستانه به اصل مقابله‌به‌مثل روی آورد، اما این راهبرد نیز نتوانست دشمن را از حمله به شهرها منصرف کند.

جنگ شهرها، راهبرد

دشمن علیه مردم جنگ شهرها به‌منظور ایجاد رعب و وحشت و در نتیجه فرسایش و تضعیف اراده نیروی مقابل و در نهایت تحمیل اراده خود بر او تحقق می‌یابد؛ بنابراین ریشه و مبنای روانی یعنی ترس و احساس ناتوانی دارد. به همین جهت، آن را

نوعی جنگ روانی و در واقع بدترین نوع آن که همراه با خسارات و ضایعات شدید می‌باشد، دانسته‌اند.

عمده اهداف جنگ روانی را می‌توان شامل این موارد دانست که از طریق جنگ شهرها قابل اکتساب است:

۱. تضعیف روحیه نیروهای نظامی و مردم طرف مقابل از طریق ایجاد ترس و ارعاب؛
۲. وادار کردن دشمن (طرف مقابل) به تسلیم به‌عنوان تنها راه پایان جنگ؛
۳. کوتاه کردن زمان جنگ؛

بنابر اسناد موجود، ۲۵ شهریور ۱۳۵۸ اولین تنش مرزی در منطقه دزفول با تیراندازی نیروهای ارتش بعث عراق در فکه به طرف نیروهای ایران رخ داد. در مجموع در طول یک‌سال و نیم قبل از آغاز رسمی جنگ در ۳۱ شهریور، ۲۷ مورد تحرک و تعرض زمینی و تجاوز هوایی در منطقه دزفول ثبت شد.

به گونه‌ای جلوه دادند که در بهترین حالت دو کشور در یک عمل متقابل یکدیگر را مورد حمله قرار داده‌اند. کاربرد عبارت "جنگ شهرها" توسط رسانه‌های استکباری و اروپایی از آخرین ماه ۱۳۶۳ دقیقاً از این ناحیه صورت می‌گرفت. برای این کشورها شروع جنگ شهرها (war of cities) به اسفند ۱۳۶۳ بازمی‌گردد و در همه گزارش‌های خود از این زمان به‌عنوان اولین دوره جنگ شهرها نام

می‌برند و با این عمل، چهار سال و نیم حمله و کشتار غیرنظامیان ایرانی را نادیده می‌گیرند. متأسفانه برخی نیز در داخل کشور بدون توجه با این موضوع هدفمند، این عبارت را به کار می‌برند؛ در حالی که قطعاً قصد و نیت نویسندگان و گویندگان ایرانی از جنگ شهرها با آنچه آنها دنبال می‌کنند، کاملاً متفاوت است.

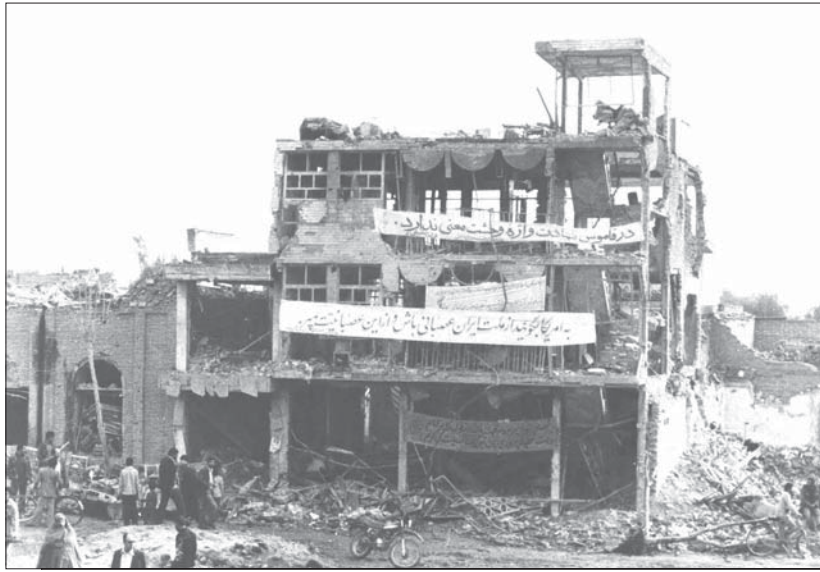
در مجموع، براساس حقوق بین‌الملل، اقدامات غیرانسانی رژیم بعثی عراق در آن سال‌ها می‌بایستی بی‌درنگ در سال ۱۳۵۹ توسط شورای امنیت سازمان ملل پیگیری و صدام به‌عنوان نقض‌کننده صلح بین‌الملل تنبیه می‌شد، اما حتی پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ و اعلام خاویر پرز دکوئیار دبیرکل وقت سازمان ملل، مبنی بر متجاوز بودن دولت عراق، پرونده این تجاوز عملاً تا سقوط صدام و دستگیری و محاکمه و اعدام وی مسکوت ماند.

میان نیامده بود و اساساً واژه جنگ شهرها در هیچ مورد به کار گرفته نمی‌شد. به عبارت بهتر، تا زمانی که رژیم بغداد به‌طور یک‌طرفه جنگ شهرها را ادامه می‌داد، جنگ شهرها موضوعیت نداشت. اما به محض آنکه جمهوری اسلامی ایران (در سال ۱۳۶۳) وارد عمل شد و پس از هشدار پیاپی به شرارت‌های دشمن پاسخ گفت، ناگهان در همه‌جا سخن از "جنگ شهرها" به میان آمد.^{۱۱}

ایران همواره خواستار اقدام بین‌المللی برای توقف حمله به مناطق مسکونی بود و در همه مراحل جنگ شهرها، بارها در مجامع بین‌المللی و همچنین در مراسم نماز جمعه تهران اعلام کرد که از حمله به شهرهای عراق به‌عنوان عمل متقابل اکراه دارد و از هرگونه تلاشی برای اجرای توافق ۱۲ ژوئن حمایت می‌کند و در صورت خودداری عراق از انجام آن، از اقدام متقابل خودداری خواهد کرد. البته عراق برای پایان دادن به جنگ شهرها، شروطی را مطرح می‌کرد که بسیار نامربوط و متزلزل بودند و راه ازسرگیری آن را برای خود باز می‌گذاشت. در شرایط پیشنهادی عراق برای پایان دادن به حمله‌ها، موضوع بمباران شهرها به همه جنگ مرتبط شده بود و هیچ تمایزی بین این‌گونه اعمال غیرقانونی و غیرانسانی با اقدام دفاع مشروع در جبهه‌های نبرد مشاهده نمی‌شد و بارها درخواست عراق پایان دادن به کل جنگ و نه فقط آتش‌بس در جنگ شهرها بود.

با این همه، هیچ‌گاه مجامع مدعی حقوق بشر ارتش عراق را به دلیل حمله به شهرها و کشتار دسته‌جمعی مردم بی‌گناه مجرم نشناختند و حتی یک بیانیه نیز علیه او صادر نکردند؛ بلکه با تحریف حقایق، شرایط را

ارتش عراق پس از عملیات فتح‌المبین علاوه بر تداوم حملات هوایی خود به این شهر، آن را با موشک‌های نقطه‌زن اسکاد بی‌همچنان مورد هدف قرار می‌داد و تا پایان جنگ، جایگاه اول را به دزفول اختصاص داده بود و در بیانیه‌های ارتش بعث عراق در هنگام تهدیدها و هشدارها این شهر در ردیف 'الف' قرار داشت.



ویرانی یک ساختمان مسکونی بر اثر حملات موشکی ارتش بعث عراق به دزفول در جنگ شهرها.

دزفول در جنگ شهرها

ایران و با توجه به مشخص بودن آغاز و فرجام هر مقطع، آن را به پنج دوره تقسیم کرده‌اند که دزفول ضمن اینکه در تمام مقاطع، در لیست اکثر حملات مختلف دشمن به سایر شهرهای ایران قرار دارد، از نظر تعداد حملات خصوصاً حملات موشکی و هوایی از برجستگی خاصی برخوردار است.

شایان ذکر است به دلیل عدم تمرکز و هماهنگی در مراکز ثبت حملات موشکی و هوایی به شهر دزفول و گاه اشکال در تشخیص نوع حمله و سلاح کاربردی دشمن در حمله به مناطق مسکونی یا پی‌درپی و هم‌زمان بودن حملات، در ثبت تعداد حملات تفاوت‌های فاحشی صورت گرفته است. اما با این همه تلاش شده است براساس اطلاعات موجود و با استفاده از اطلاعات برخی از مراکز معتبر از جمله اطلاعات ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی بهره جوید.

رژیم بعث عراق در طول جنگ از سه نوع موشک بالستیک فراگ، اسکاد-۷، اسکاد-بی و الحسین علیه‌شهرها استفاده

شهر مقاوم دزفول در طول جنگ شهرها همواره در صدر حملات وحشیانه دشمن قرار داشت و اگرچه در روزهای آغازین جنگ، بسیاری از کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی و نظامی و پندار عموم ملت ایران بر این بود که آن را نوعی اجبار مردم به تخلیه شهر و آماده‌شدن برای ورود ارتش عراق می‌دانستند، با دورشدن ارتش عراق از دروازه‌های شهر در عملیات پیروزمند فتح‌المبین در فروردین ۱۳۶۱ نه‌تنها از شدت حملات تا پایان جنگ به این شهر کم نشد، بلکه ارتش عراق علاوه بر تداوم حملات هوایی خود به این شهر، آن را با موشک‌های نقطه‌زن اسکاد-بی همچنان مورد هدف قرار می‌داد و هرگز در صدرنشینی دزفول در جنگ شهرها تغییری نداد و تا پایان جنگ، جایگاه اول را به دزفول اختصاص داده بود، به‌طوری‌که در این شهر بیانیه‌های ارتش بعث عراق در هنگام تهدیدها و هشدارها در ردیف "الف" قرار داشت.

براساس تقسیم‌بندی حملات دشمن به شهرهای

یکی از راهبردهای اصلی رژیم بعثی عراق مطرح شد. جنگ شهرها بسته به شرایط خاص سیاسی نظامی و به لحاظ توقف و ضعف و شدت‌هایش به مراحل مختلفی تقسیم شده است که به اعتقاد نگارنده می‌توان آن را به پنج مقطع تقسیم کرد:

مقطع اول که طولانی‌ترین مقطع آن نیز می‌باشد، از شروع جنگ تا ۲۲ خرداد ۱۳۶۳ اتفاق افتاد و بیشترین تلفات جانی و مالی را بر دزفول تحمیل کرد؛

مقطع دوم از ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ تا ۱۸ فروردین ۱۳۶۴؛

مقطع سوم از ۴ خرداد ۱۳۶۴ تا ۹ تیر ۱۳۶۴؛

مقطع چهارم از ۲۰ مرداد ۱۳۶۵ تا ۲۸ بهمن ۱۳۶۵؛

و مقطع پایانی جنگ شهرها از ۱۹ مرداد ۱۳۶۶ تا

۳۱ فروردین ۱۳۶۷.

در همه این مقاطع، هم آغازکننده و هم پایان‌دهنده آن، رژیم بعث عراق بود و هرگز جامع بین‌المللی نتوانستند کمترین تأثیر را در جلوگیری و ممانعت از رژیم عراق، چه در آغازکردن آن و چه در پایان دادن آن داشته باشند. هرچند نباید عملیات مقابله به مثل جمهوری اسلامی ایران را با هدف بازدارندگی دشمن از حمله به شهرها نادیده گرفت که در این موضوع، بی‌شک یگان موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تلاش‌های خالصانه نیروی هوافضای سپاه به خصوص اقدامات سردار رشید اسلام شهید حسن طهرانی مقدم سهم بسزایی داشته است.

مقطع اول جنگ شهرها

(از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۲ خرداد ۱۳۶۳)

اولین مقطع جنگ شهرها که طولانی‌ترین مقاطع از این نوع جنگ ضدبشری علیه غیرنظامیان محسوب می‌شود، حدود ۴۵ ماه به درازا کشید. این مقطع را که

کرد. موشک‌های بالستیک موشک‌هایی‌اند که از روی زمین به سمت اهداف زمینی پرتاب می‌شوند و سکوی پرتاب ثابت یا متحرک دارند. این نوع موشک‌ها ابتدا با قدرت موتور تا ارتفاع زیادی اوج گرفته، پس از خاموش شدن موتور، با استفاده از نیروی جاذبه به سمت هدف فرود می‌آیند. تغییر و تصحیح مسیر این موشک‌ها در مرحله اوج و قبل از خاموش شدن موتور امکان‌پذیر است. امروزه برخی از موشک‌های بالستیک با برد بلند از جو خارج شده، پس از طی مسافتی مجدداً به زمین بازمی‌گردند.

رژیم عراق هر دو موشک فراگ ۷ و اسکاد بی را برای اولین بار بر سر مردم دزفول فرود آورد؛ اولی در ۱۶ مهر ۱۳۵۹ با پرتاب ۵ فروند و دومی در ۴ آبان ۱۳۶۱ با پرتاب یک فروند. موشک‌های الحسین که نوع بهینه‌شده‌ای از موشک‌های اسکاد بی در افزایش بردند، برای شهرهایی با مسافت بسیار دور مثل تهران، اصفهان و شیراز مورد استفاده ارتش عراق قرار می‌گرفتند.

به دلیل قرارگرفتن عراق در کشورهای بلوک شرق، سیستم موشکی ارتش این کشور به‌طور کامل به شوروی سابق وابسته بود و همه موشک‌های یادشده از آن کشور تأمین می‌شد؛ هرچند به لحاظ دشمنی غرب با نظام اسلامی، کشورهای غربی و عضو ناتو، امریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، هلند و... نیز در تجهیز و آموزش ارتش عراق سهم بسزایی داشتند که تجهیز ارتش بعث عراق به سلاح‌های میکروبی و شیمیایی یکی از نمونه‌های آن است.

لفظ جنگ شهرها از ۱۳ اسفند ۱۳۶۳ با حمله هوایی به شهرهای اهواز و بوشهر روی تلکس‌های خبری جهان برده شد و از آن پس در ادبیات جنگ تحمیلی جایگاهی برای خود باز کرد، اما از اولین روز آغاز جنگ با حمله توپخانه‌ای به شهرهای مختلف از جمله دزفول به‌عنوان

جنگی از خود نشان ندادند، بلکه تلاش‌ها و استمدادهای ایران در این باره را نیز بی‌نتیجه گذاشتند. اعتراض و شکایت شهید رجایی نخست‌وزیر وقت ایران، نیز در اجلاس عمومی سازمان ملل راه به جایی نبرد و دشمن را به تداوم راهبرد جنگ شهرها مصمم‌تر کرد. با این حال، خواست عمومی مردم دزفول در سومین حمله موشکی به این شهر در ۴ آبان ۱۳۵۹ مبنی بر عملیات مقابله‌به‌مثل، با مخالفت صریح حضرت امام^(ع) و رئیس‌جمهور بنی‌صدر، روبه‌رو شد و جمهوری اسلامی با وجود مشاهده مکرر حملات وحشیانه دشمن به شهرهایش تا خرداد ۱۳۶۳ از خود خویشتن‌داری نشان داد.

حضور پررنگ فرماندهان و مسئولان درجه یک نظام و نمایندگان حضرت امام برای تسلای خاطر مردم رنج‌دیده دزفول از جمله مقام معظم رهبری و هاشمی رفسنجانی به‌عنوان نمایندگان حضرت امام^(ع)، مرحوم آیت‌الله حسینعلی منتظری قائم‌مقام وقت رهبری، ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور، شهید محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، شهید دکتر بهشتی رئیس‌قوه قضاییه و... در این مقطع انجام پذیرفت. همچنین بیشترین سطح تردد هیئت‌های صلح و سازمان ملل به دزفول در همین مقطع بود. از طرف دیگر، به دلیل شدت و حجم گسترده حملات دشمن در این مقطع، بیشترین خسارت به آثار تاریخی و قدیمی شهر وارد شد و همچنین حمله به محلات قدیمی که از استحکام کمتری برخوردار بودند، خسارات بیشتری به بار آورد. اگرچه این حملات سبب برانگیخته‌شدن خشم ملت و مسئولان جمهوری اسلامی شد و اعتراضاتی نیز به سازمان ملل از جانب مردم و دولت اسلامی انعکاس یافت، هرگز به اعلان توبیخ یا ارسال اعتراضی به رژیم بعث نینجامید.

با تجاوز هواپیماهای جنگی عراق در ظهر ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به حریم هوایی جمهوری اسلامی و شکست دیوار صوتی با هدف ایجاد رعب و وحشت در بین مردم ضمن بمباران پایگاه هوایی دزفول شروع شد و در ۲۲ خرداد ۱۳۶۳ براساس تصمیم ارتش عراق پایان یافت، باید مقطع خویشتن‌داری جمهوری اسلامی نامید. جمهوری اسلامی تقریباً تا پایانی‌ترین روزهای اتمام این مقطع، از عملیات مقابله‌به‌مثل اجتناب کرد. شهرهای موردهدف دشمن در این مقطع از تعداد کمتری نسبت به دیگر مقاطع برخوردار بود و عموماً شهرهای موردهدف از بین شهرهای نزدیک به مناطق عملیاتی انتخاب می‌شدند. شروع جنگ شهرها در این مقطع با شکست دیوار صوتی شهرهای دزفول و اهواز در خوزستان همراه بود و در ادامه دشمن از انواع توپ‌های دوربرد و بمب‌افکن‌های روسی از جمله هواپیماهای سوخو، توپولف و میگ استفاده کرد و سرانجام با کاربرد موشک‌های فراگ‌۷ و در ادامه موشک‌های اسکاد بی برای شدت‌بخشیدن به حملات غیرانسانی خود بهره جست.

دزفول برای اولین بار در ۵ مهر مورد حملات توپخانه‌ای، در ۷ مهر مورد حملات هوایی و در ۱۶ مهر ۱۳۵۹ مورد هجوم حملات موشکی قرار گرفت و در این مقطع بیشترین تلفات جانی و مالی را هم نسبت به دیگر شهرها و هم نسبت به دیگر مقاطع متحمل شد. در این مقطع کشور برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی با شهادت‌های دسته‌جمعی و خانوادگی روبه‌رو و وارد چالشی مهم و خطرناک شد که می‌توانست به‌خصوص در داخل کشور تنگناهای سیاسی را سبب شود. با وجود انعکاس خبری این موضوع در خارج از مرزها، مجامع حقوق بشری نه‌تنها عکس‌العملی در برابر این جنایات

تداوم زندگی در شهر به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی در مقاومت مردم در مقابل دشمن مطرح بود که هم مردم و هم مسئولان تلاش‌های جدی و خستگی‌ناپذیری در این مسیر از خود نشان دادند. حضور شهید محمدعلی رجایی نخست‌وزیر، به‌همراه وزیران کابینه‌اش در ۲۰ مهر ۱۳۵۹ چهار روز بعد از اولین حمله موشکی به دزفول، از مهم‌ترین دیدارهای مسئولان مملکتی به حساب می‌آمد که در روزهای بعد تأثیر مستقیمی بر بازسازی شهر گذاشت.

هرچند همه دولت‌های نظام اسلامی به‌نوبه خود در کمک به بازسازی شهر و روحیه مردم تلاش‌های زیادی کردند، شهید رجایی با حضور در دزفول و مشاهده مقاومت توأم با مظلومیت مردم و حتی انعکاس آن در سازمان ملل، کمک‌های شایانی هم از نظر حجم و هم از نظر طول مدت، در بازسازی دزفول به ثبت رساند که خاطره آن در ضمیر

مردم و مسئولان این شهر به یادگار مانده است.

سومین حمله موشکی دشمن به دزفول در ۴ آبان ۱۳۵۹ که با شلیک ۵ فروند موشک فراگ ۷ صورت گرفت و به شهادت ۱۱۵ نفر، مجروحیت ۴۵۰ نفر و انهدام بیش از ۱۰۰ منزل مسکونی و ساختمان اداری و مذهبی انجامید، بار دیگر دزفول را در صدر اخبار ایران و جهان قرار داد. در بین شهدا، همه خانواده عبده خوشروانی قرار داشتند که شهادت آنها در شوادون منزلشان صورت گرفت و این فاجعه، ایمن‌بودن شوادون‌ها را در مقابل

غلامحسین بهادری از حادثه‌دیدگان اولین موشک اصابت‌شده به دزفول (۱۶ مهر ۱۳۵۹) در محله چولیان می‌گوید:

«من و پسرم در عالم خواب بودیم که موشک زد. من بیهوش شدم. در منزل مشهدی سردار (همسایه) به هوش آمدم. دیدم خانم‌ها دورم گریه می‌کنند. تمام بدنم با شیشه‌های منزل مجروح و زخمی شده بود. مرا به شوادون بردند و بعد به بیمارستان افشار منتقل کردند. ترکش‌ها به مغز سرم وارد شده بود؛ به‌خاطر همین مرا به تهران منتقل کردند. دست چپم از کار افتاد. سی روز در بیمارستان امام خمینی^(ع) بستری شدم و سپس مرخص شدم. تا پانزده روز به قم رفتم و بعد برگشتم به بیمارستان مصطفی خمینی؛ مجروحین جنگ را آنجا جا می‌دادند. حجت‌الاسلام هادی خامنه‌ای از من دیدن کرد. مرا به دیدار رهبر بردند. در پرونده‌ام نوشتند "بی‌سواد و مظلوم". سرم را عمل جراحی کردند. دکترها می‌گفتند نباید در دزفول باشی، باید در محل آرامی زندگی کنی. حدود ۵۰ ترکش در مغزم وجود دارد. چند عمل جراحی کرده‌ام، ولی فایده‌ای نکرده است. برگشتم به دزفول بعد از ده ماه. پسرم موج انفجار گرفته بود؛ کسی را نمی‌شناخت. محله چولیان ۲۱ شهید داده است. مژگان و امید و آرزو و بهادر فرزندان پسر برادرم، همه شهید شدند. الان ۳۱ سال است هنوز سردرد دارم.»^{۱۲}

کاربرد مناسب زیرزمین‌های گود بومی که در لهجه دزفولی به آن شوادون می‌گویند، در مقابل حملات موشکی سبب شد که از صبح ۱۶ مهرماه نهضت "شوادون‌سازی" در منازل و ادارات دزفول آغاز شود. این حرکت مورد حمایت و پشتیبانی دولت مکتبی شهید رجایی نیز قرار گرفت.

بازسازی و ترمیم مناطق موشک‌خورده برای امکان

لفظ جنگ شهرها از ۱۳
اسفند ۱۳۶۳ با حمله هوایی
به شهرهای اهواز و بوشهر
روی تلکس‌های خبری
جهان برده شد و از آن پس
در ادبیات جنگ تحمیلی
جایگاه پیدا کرد.

موشک‌های روسی مورد تردید قرار داد.

در ۴ آبان ۱۳۵۹ مردم دزفول با سردادن شعار "بنی‌صدر، بنی‌صدر، موشک جواب موشک" در هنگام بازدید رئیس‌جمهور از مناطق مسکونی موشک‌خورده، رسماً از دولت جمهوری اسلامی تقاضای اجرای عملیات مقابله‌به‌مثل کردند.

این درخواست که بر اثر شدت حملات ناجوانمردانه موشکی و تکرار صحنه‌های فجیع شهادت کودکان و زنان در زیر خروارها خاک و آجر و آتش و تکه‌تکه شدن اجساد مردم بی‌دفاع دزفول از یک طرف و تهدیدات گستاخانه و مکرر عوامل رژیم بعث عراق از طریق رادیو دولتی عراق به‌همراه پخش مکرر صحنه‌های جشن و پایکوبی سربازانش در تلویزیون و ابراز سخنان تضعیف‌کننده صدام و عواملش از طرف دیگر صورت می‌گرفت، فشار سنگین و مضاعف روحی و روانی را بر مردم مظلوم و بی‌گناه دزفول تحمیل می‌کرد. مردم مصیبت‌دیده دزفول، در هنگام استقبال از مسئولان کشور که برای بازدید از محله‌های موشک‌خورده به این شهر می‌آمدند، از آنها می‌خواستند که در جواب حملات موشکی دشمن، مقابله‌به‌مثل کنند.

این شعار که در بین مردم و مسئولان شهری بازتاب‌های مختلفی داشت، در محافل مختلف فرهنگی اجتماعی خصوصاً تجمع‌های محله‌ای و خانوادگی، موافقین و مخالفین را پدید آورد. از نگاه دیگر، اعتقاد به ناتوانی جمهوری اسلامی ایران در تحقق این شعار به‌دلیل محرومیت کشور از تأمین موشک‌های دوربرد، بعدها بسیاری را متقاعد کرد که اصراری بر این شعار نداشته باشند.

هرچند تنها عاملی که توانست مردم دزفول را قانع کند که در حملات مجدد موشکی به شهر، از سردادن این شعار خودداری کنند، متوسل شدن فرماندهان و مسئولان فرهنگی و مذهبی به نظریه اسلامی و خلاف شرع دانستن آن از طرف حضرت امام بود. ولی گذشته از درست یا نادرست بودن این شعار، خوشبختانه همین موضوع سبب پدیدآمدن صنعت موشکی در کشور شد؛ چیزی که به همت و تلاش سردار شهید حسن تهرانی‌مقدم و دیگر پاسداران انقلاب اسلامی در نیروی هوایی سپاه شکل گرفت.

به‌دلیل انبوه شلیک گلوله به دزفول در ۳۰ آذر ۱۳۵۹، این شهر یکی از سخت‌ترین روزهای خود را در زیر باران آتش تجربه کرد. در این روز بیش از یک‌صد گلوله توپ از توپخانه دوربرد دشمن به جای‌جای شهر اصابت کرد و روز خونینی را برای دزفول رقم زد.

راه‌اندازی رادیو دزفول در ۱۵ آبان ۱۳۵۹، از کمک‌های شایانی بود که دولت جمهوری اسلامی ایران به مقاومت این شهر کرد که بعدها خود به‌عنوان یکی از عناصر مقاومت اسطوره‌های مردم این شهر مطرح شد. این مرکز علاوه بر حفظ و گسترش روحیه انقلابی مردم در مقابل تبلیغات روانی دشمن، توانست در اطلاع‌رسانی به مردم لحظاتی قبل از اصابت موشک به شهر مؤثر باشد.

یکی از صحنه‌های دردناک اما غرورانگیز مردم دزفول در جنگ شهرها، تشییع پیکر پاک رزمندگان جبهه‌ها در کنار خیل شهدای مردم در حملات هوایی و توپخانه‌ای دشمن بود. مردم بی‌آنکه چیزی به هم بگویند احساس می‌کردند در دو جبهه در حال مقاومت و نبرد با دشمن‌اند.

برای دفاع از شهر در مقابل تجاوز و تسخیر، چه نیروهای نظامی و چه مردم عادی، طرح‌های زیادی به مسئولان می‌دادند که البته در هیچ‌یک از آنها اثری از

سازمان یافته علاوه بر مدیریت بحران و تأمین مایحتاج مردم به اشکال گوناگون و به خصوص با جذب کمک‌های مردمی و دولتی موفق شدند علاوه بر ساری و جاری کردن زندگی در شهر، باراهاندازی جریان فعال بازسازی، حضور مردم در شهر را عادی جلوه دهند؛ به طوری که هر تازه‌واردی را به حیرت واداشتند. این حضور، تأمین‌کننده مایحتاج یگان‌های نظامی مستقر در اطراف دزفول و تقویت بخش روحیه سلحشوری و

پایداری آنان نیز می‌شد.

اگرچه موشک‌باران و بمباران شهر هر بار آب و برق شهر را قطع و مردم را دچار مشکلاتی می‌کرد، کارکنان سازمان آب و برق خیلی سریع اقدام به بازسازی تجهیزات آسیب‌دیده کرده، تلاش می‌کردند آب و برق را به شهر برگردانند. با این حال، برخی از حملات هوایی دشمن در شب صورت

دزفول برای اولین بار در ۵ مهر ۱۳۵۹ مورد حملات توپخانه‌ای، در ۷ مهر مورد حملات هوایی و در ۱۶ مهر مورد هجوم حملات موشکی قرار گرفت و در این مقطع بیشترین تلفات جانی و مالی را نسبت به سایر شهرها و نسبت به دیگر مقاطع متحمل شد.

می‌گرفت و روشنایی شهر سبب اطمینان و دید بهتر خلبانان دشمن می‌شد. بنابراین، به لحاظ ایمنی در برابر حملات هوایی دشمن، دزفول در ماه‌های آغازین، شب‌ها خود را از نعمت برق بی‌بهره می‌کرد. این تصمیم را مسئولان شهر برای حفظ جان شهروندان گرفته بودند و مردم نیز نهایت همکاری را در خاموش ماندن شهر در شب‌ها می‌کردند، ولی با این حال تاریک ماندن شهر در شب‌ها، فشار مضاعفی را تحمیل می‌کرد. مردم برای تأمین روشنایی داخل منازل و کارگاه‌ها مجبور بودند

تخلیه شهر نبود. انهدام پل نادری (کرخه)، سنگربندی خیابان‌ها، مستقرشدن در پشت‌بام‌ها، انفجار پل‌های ورودی شهر و در نهایت انهدام سد دز برای رهاکردن آب پشت سد زیر پای متجاوزان از جمله این طرح‌ها بود.

هفتم دی ۱۳۵۹ یکی از شادترین و خاطره‌انگیزترین روزها برای مردم داغ‌دیده دزفول بود. در این روز حدود ۷۰۰ نفر از خانواده‌های معظم شهدای دزفول به همراه عده‌ای از مردم شهرهای جنگ‌زده خوزستان به حضور حضرت امام خمینی^(ع) در جماران شرفیاب شدند. در این دیدار، حضرت امام از مردم مصیبت‌دیده و خانواده شهدا تجلیل کرد.

علاوه بر تشدید حملات توپخانه‌ای دشمن به دزفول در دی و بهمن ۱۳۵۹، در فاصله روزهای ۱۵ تا ۱۹ اسفند نیز دزفول ۴ بار هدف موشک‌های دوربرد ارتش عراق قرار گرفت که در موشک‌باران ۱۹ اسفند یکی از نادرترین فجایع جنگ تحمیلی اتفاق افتاد. در این حادثه ۱۳ تن از نوجوانان بسیج مسجد نجفیه در حالی که در خواب بودند در مسجد به شهادت رسیدند. پارک خودرو حمل کپسول‌های گاز شهری در جلوی پایگاه بسیج مسجد برای ایمن‌ماندن از دستبرد سارقان، آتش‌گرفتن خودرو و انفجار کپسول‌های گاز یکی پس از دیگری بر اثر اصابت موشک به آنها، به فاجعه شدت بخشید و سبب پرتاب ترکش و خفگی آسیب‌دیدگان نیز شد. خطر نزدیک‌شدن به مسجد برای امداد رسانی به فاجعه‌دیدگان، به دلیل پرتاب شدن کپسول‌های گاز به اطراف در کار امداد رسانی اخلال ایجاد کرد و سبب شهادت افراد بیشتری شد. در مقابل حملات پرشتاب و مرگ‌آفرین دشمن به دزفول، مردم و مسئولان این شهر در حرکتی هماهنگ و



ویرانی‌های انفجار کپسول‌های گاز مجاور مسجد پس از حملات موشکی ارتش بعثی عراق به دزفول

از چراغ‌های والور، فانوس و موتور برق استفاده کنند. بسیاری از مردم دزفول به وجود می‌آوردند که چنین در این ایام، هم به لحاظ استفاده از خنکای زیرزمین و هم برای تأمین امنیت جانی در برابر حملات وحشیانه دشمن، بیشتر اوقات شب در شوادون‌ها می‌گذشت. بعدها وقتی از مردم خواسته شد که اصول ایمنی و خاموشی را به منظور جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده دشمن رعایت کنند، روشنایی برق به خانه‌ها برگشت. با تهدید لحظه‌به‌لحظه خرمشهر و آبادان در حجم وسیع جنگ‌افزارهای دشمن و سپس با فشار سنگین نیروهای پیاده رژیم بعث برای تصرف خرمشهر و آبادان در مهر ۱۳۵۹، مردم این دو شهر با وسایل نقلیه مختلف و با حمل حداقل امکانات زندگی، شتاب‌زده از شهر خارج شدند و بعضاً با عبور از خیابان‌های دزفول صحنه‌های ترس و وحشت خود را از میدان‌های جنگ در ذهن مردم این شهر می‌کاشتند. آنها با عبور از شهر به مقصد شهرهای مرکزی و شمالی کشور برای درمان‌ماندن از آتش جنگ، این زمینه را در ذهن

بسیاری از مردم دزفول به وجود می‌آوردند که چنین سرنوشتی در روزهای آینده پیش روی دزفول نیز خواهد بود. تهدیدات رادیو عراق در جنگی روانی علیه مردم دزفول و ادعای صدام مبنی بر تصرف دزفول، زمینه‌های القای آن ترس و وحشت را نیز بیشتر فراهم می‌آورد.

حضرت آیت‌الله قاضی به‌عنوان محور مقاومت مردمی ضمن تشویق مردم به پشتیبانی از رزمندگان اسلام تلاش کرد با ماندن در شهر، الگویی از مقاومت و پایداری درمقابل ارتش بعث عراق را نشان دهد.

مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند: «پل نادری دالان و دروازه ورود عراقی‌ها به خوزستان بود؛ یعنی هدف اینها این بود. اصلاً آمده بودند دشت عباس و این منطقه را پر کرده بودند برای اینکه بتوانند از این پل یعنی از کرخه عبور کنند و بیایند طرف دزفول. اگر می‌آمدند دزفول، تمام مقطع ورودی خوزستان گرفته می‌شد. اینکه مرحوم قاضی در دزفول ماند و موجب شد که مردم در دزفول بمانند و با این همه موشکی که

و بیابان‌های اطراف شهر در هنگام حملات موشکی و توپخانه‌ای، از راهکارهای مهم این راهبرد مردمی بود. هم‌زمانی تشییع پیکر پاک شهدای حملات توپخانه‌ای دشمن در روزهای اول و پنجم آذرماه ۱۳۶۰ به دزفول با تشییع پیکر ۵۶ نفر از جوانان غیور دزفولی که در جریان عملیات پیروزمند فتح بستان (عملیات طریق‌القدس) در ۸ آذرماه به شهادت رسیده بودند، ضمن اینکه جلوه‌ای از مظلومیت این شهر شهیدپرور را به نمایش می‌گذاشت، صحنه‌ای غرورانگیز از وفاداری و پایداری مردم ورزندگان این شهر را فراروی مردم جهان قرار داد.

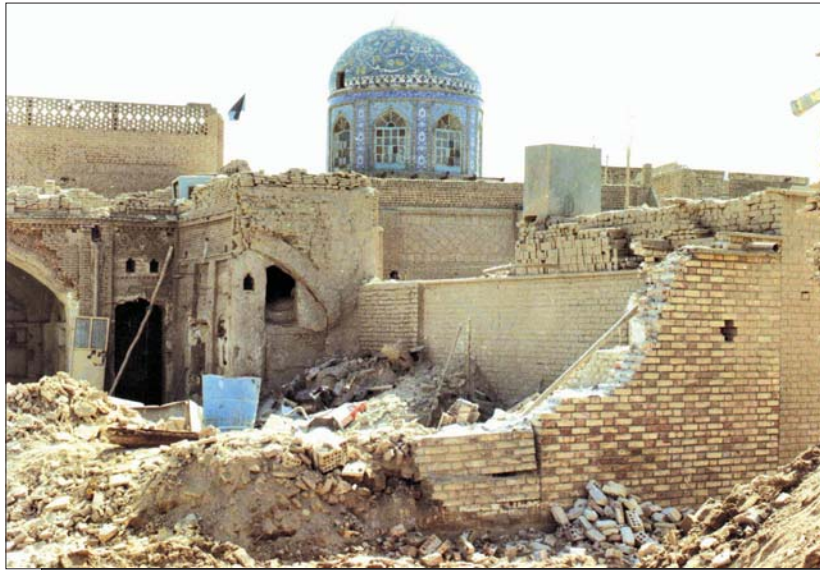
حضرت امام در ۵ اردیبهشت ۱۳۶۲ ضمن تجلیل از مقاومت مردم دزفول خطاب به مردم ایران فرمودند: «ملت ایران و دزفول عزیز مقاوم ایستاده است.» در ۲۰ خرداد حضرت آیت‌الله قاضی نماینده حضرت امام^(ع) و امام جمعه دزفول، با ارسال تلگرامی به محضر امام خمینی^(ع) ایستادگی مردم دزفول را یادآور شدند. در بخشی از این تلگرام آمده است: امام عزیز و امت شهادت‌طلب ایران، اینجانب از سوی مردم مظلوم و بی‌دفاع و درعین حال سترگ و سازش‌ناپذیر سخن می‌گویم که از آغاز جنگ تاکنون متجاوز از ۱۱۰ موشک مخوف روسی و بیش از یک‌هزار گلوله توپ دوزرن از خدا بی‌خبران بغداد، صدها شهید گلگون‌کفن از آنان گرفته است. ما مردم دزفول که بارها و بارها حملات هوایی موشکی و دوربرد را تحمل کردیم، همچنان مصریم تا ارتش اسلام با شدت هرچه سریع‌تر امان از صدامیان گرفته و فرصت تجدید قوا به علقیان جنگ‌افروز ندهند. ما از دولت خدمتگزار خواهانیم که نسبت به تأمین ضرورت‌های زندگی آسیب‌دیدگان سریعاً اقدام نمایند.^{۱۴}

دزفول در فاصله خرداد تا مهر ۱۳۶۲ روزهای

به دزفول زدند، دزفول تخلیه نشود، راز آن اینجا است؛ چون اگر دزفول از سکنه خالی می‌شد، گرفتن آن آسان بود. مرحوم قاضی^(ع) با آن چشم نابینا، در آن شهر ماند و موجب شد که همه در آنجا بمانند و نیروهای مسلح و مرحوم ظهیرنژاد هم آنجا جلوی این پل را سد کرد؛ بعد از یک غفلت دشمن استفاده کرد، رفت آن طرف پل و سر پل را گرفت و دشمن را متوقف کرد.^{۱۳}

حضور پررنگ و روحیه‌بخش مسئولان کشوری و لشکری در اجتماعات مردمی و دعوت مردم این شهر به پایداری، در کنار سخنان قدرشناسانه حضرت امام از مردم دزفول در این مقطع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و تأثیر مستقیمی در پایداری مردم دزفول داشت. حضور مسئولان درجه یک کشور از جمله بنی‌صدر، شهید محمدعلی رجایی، شهید دکتر بهشتی و همچنین آیت‌الله منتظری از آن جمله بود.

سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ همانند سال ۱۳۵۹ سال‌هایی پرحادثه و پرفاجعه برای مردم دزفول بود. شدت حملات توپخانه‌ای در فاصله ماه‌های اردیبهشت تا تیر ۱۳۶۰ بیشتر از بقیه ماه‌های این سال بود. در این سال‌ها دزفول متحمل فجایع جدیدی شد که پیش از این در جنگ شهرها رخ نداده بود. اصابت گلوله توپ به مینی‌بوس حامل مسافر و شهادت دسته‌جمعی آنها و همچنین شهادت دسته‌جمعی ۲۳ نفر فقط از یک خانواده از جمله آنها بود. مردم با تبعیت از حضرت آیت‌الله قاضی امام جمعه و نماینده حضرت امام، با وجود شهادت‌ها و مجروحیت‌های فراوان برای دفاع از کیان اسلامی و تقویت روحیه رزمندگان اسلام تصمیم گرفتند در شهر بمانند و دشمن را در رسیدن به اهداف نظامی و جنگ روانی‌اش ناکام گذارند. استفاده از زیرزمین‌های محلی و مهاجرت‌های موقت به روستاها



حمله موشکی ارتش بعث عراق به مسجد جامع شهر دزفول

۱۳۶۲ بود که ابعادی جهانی به جنگ شهرها بخشید. این مسجد که از آثار باستانی دوره ساسانیان و از یادگارهای تاریخی سده هفتم است، یک شبستان، ۵۱ ستون و دو مناره دارد. قسمت‌های میانی دیوار شمالی و نمای خارجی در بزرگ مسجد به وسیله موشک‌های رژیم بعث عراق ویران شد. به دنبال آن در ۱۲ آبان ۱۳۶۴ هیئت نمایندگان سازمان یونسکو به سرپرستی پروفیسور لومو که به دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران و به منظور دیدار از خسارت‌های وارد شده به آثار تاریخی و میراث فرهنگی بر اثر تجاوز وحشیانه مزدوران بعثی صهیونیستی عراق به ایران آمده بودند، در ادامه بازدیدهای خود از مناطق تاریخی دیدن کردند. حادثه تخریب بخش‌هایی از مسجد جامع، در کنار حضور شهید محمدعلی رجایی در سازمان ملل و بیان جلوه‌هایی از مظلومیت مردم دزفول در حملات موشکی رژیم بعث عراق به این شهر، دو موضوع پرمخاطبی بود که هم دزفول را در صدر اخبار مربوط به جنگ قرار داد

آرام‌تری پشت سر نهاد و زندگی سرعت و شتاب بیشتری در شهر به خود گرفت. طولانی‌تر شدن این آرامش نسبی سبب شد که اردوگاه‌های موقت جنگی کم‌کم خالی از سکنه شده و بسیاری از جنگ‌زدگان به شهر بازگردند که ناگهان در ۸ مهر، اصابت ۳ فروند موشک ۹ متری به شهر بار دیگر این آرامش نسبی را به هم ریخت. در ۳۰ مهر ۱۳۶۲ بار دیگر دیوارهای دزفول با اصابت ۳ فروند موشک لرزید که نتیجه آن شهادت ۳۵ نفر و ویرانی ۶۰ واحد مسکونی و ۵۵ واحد تجاری بود. در همین روز آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی طی حکمی از سوی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی، مأموریت یافت ستادی را برای کمک‌رسانی به مناطق بمباران شده تشکیل دهد و کمک‌های لازم برای مردم این مناطق از طریق این ستاد انجام گیرد.^{۱۵} از دیگر حملات مهم دشمن به دزفول در این مقطع، حمله به مسجد جامع شهر در ۳۰ مهر

و هم ابعادی جهانی به آن بخشید.

در سال ۱۳۶۳ حملات موشکی عراق به شدت سال قبل ادامه یافت و برای زدن شهرها از موشک‌های اسکاد استفاده شد. در مقایسه با دیگر سال‌های دفاع مقدس، بیشترین تعداد موشک در یک سال و همچنین بیشترین تعداد موشک در هر مرحله نیز در این سال می‌باشد. ارتش عراق در این سال ۱۸ مرتبه اقدام به شلیک موشک کرد که شهرهای دزفول و مسجدسلیمان به ترتیب با ۳۳ فروند و ۱۷ فروند بیشترین حملات را متحمل شدند. آمار حملات موشکی در این سال نشان می‌دهد که بیشترین تعداد مجروح متعلق به دزفول (۶۰۶ نفر) و خرم‌آباد (۴۵۰ نفر) بوده است.

از مهم‌ترین رخدادهای روزهای پایانی این مقطع در چارچوب جنگ شهرها، تصمیم جمهوری اسلامی به عملیات مقابله‌به‌مثل و عملی کردن آن پس از ۴۱ ماه خویش‌داری بود. این عملیات که سرانجام پس از ماه‌ها انتظار مردم دزفول عملی شد، به توقف موقت حملات علیه شهرهای ایران به خصوص دزفول انجامید.

مقطع دوم جنگ شهرها

از ۱۴ بهمن ۱۳۶۳ تا ۱۸ فروردین ۱۳۶۴

پس از آرامشی هشت‌ماهه بر فضای اجتماعی و روحی دزفول که دستاورد عملیات مقابله‌به‌مثل جمهوری اسلامی ایران علیه راهبرد ارتش بعث عراق در جنگ شهرها به حساب می‌آمد، در بهمن ۱۳۶۳ دشمن بعثی با راهبردی نامیدن جنگ شهرها برای به‌زاندراوردن توان و روحیه نظامی مردم ایران، حملات موشکی هوایی و توپخانه‌ای خود را علیه شهرهای بی‌دفاع ایران از جمله دزفول از سر گرفت.

پس از میانجی‌گری سازمان ملل در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۶۳ / ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ که براساس آن طرفین متعهد شدند حملات هوایی و توپخانه‌ای خود را به شهرها متوقف کنند، رژیم بعث عراق از اوایل بهمن همان سال تهدیدات خود را مبنی بر حمله مجدد به شهرهای ایران از سر گرفت و در تاریخ ۱۴ بهمن آن را عملی کرد. صدام طی سخنانی که از رادیو بغداد پخش شد، گفت: ما دو راه بیشتر نداریم؛ یا مصالحه کنیم یا اینکه برای حل مسئله جنگ شهرهای ایران را بزنیم.^{۱۶} در این مقطع، دزفول شاهد اعلان‌های قبلی از طرف دشمن بود که از طریق بخش فارسی رادیو عراق دریافت می‌شد. این اقدام که به نظر می‌رسد به تبعیت از جمهوری اسلامی ایران در عملیات مقابله‌به‌مثل در حمله به شهرهای عراق بود، تأثیرات خاص روانی خود را در پی داشت، اما سبب کاهش تعداد شهدا می‌شد.

نبود مرکزی برای ثبت تعداد انواع جنگ‌افزارهای دوربرد شلیک‌شده از طرف دشمن به دزفول بعضی از رزمندگان را بر آن داشت که خود شخصاً اقدام به این امر مهم کنند. تشخیص‌ندادن موشک از بمب و شمارش زمان و محل اصابت گلوله‌های توپ از مشکلات این کار بود.

از برجستگی‌های این مقطع، افزایش حملات در تعداد موشک‌ها بود. از آغاز جنگ تا پایان آن بجز در این مقطع هرگز علیه دزفول با تعداد ۸ فروند به صورت هم‌زمان استفاده نشده بود که کاربرد یک‌باره آن به ضایعه بزرگی از جمله تکرار شهادت‌های دست‌جمعی مانند اوایل جنگ انجامید. در ۱۶ اسفند ۱۳۶۳ دشمن بعثی با پرتاب ۸ فروند موشک غول‌پیکر، مردم دزفول را به خاک و خون کشید. بر اثر این جنایت ضمن اینکه

می‌گوید: در تاریخ ۶۳/۱۲/۱۶ عراق خیلی تهدید می‌کرد و من به اتفاق هم‌رزمان حسین ابول گچ‌کوب، درب بسیج، ساعت دوازده تا دو نیمه‌شب در سنگر پست می‌دادیم. هوا هم خیلی سرد بود و چراغ نفتی هم در جلوی ما قرار داشت. همان موقع من پیچ رادیو را باز کردم؛ گوینده عراق داشت تهدید می‌کرد. خدا گواه است چندین بار می‌گفت (الف) دزفول، (ب) اهواز، (ج) مثلاً فلان شهر و مرتب تهدید می‌کرد. به حسین گفتم پاشو برویم بچه‌ها را از سالن مسجد بیدار کنیم که به شوادون بروند. ما که باید به نگهبانی خودمان ادامه بدهیم، حداقل بچه‌ها را بفرستیم داخل زیرزمین. حسین گفت: ای بابا! ولش کن؛ هر چه می‌خواهد تهدید کند، بکند. ولی من در حال برخاستن بودم که هشت موشک غول‌پیکر نقاط مختلف دزفول را در هم کوبید. من و حسین که در سنگر بودیم هفت تا هشت متر به طرف خیابان پرتاب شدیم. چراغ نفتی نیز آتش گرفت و سنگر را پر از شعله کرد. اسلحه‌های ما به یک طرف پرتاب شد. یک نگاهی به روبه‌روی مسجد انداختم؛ حدود ده متری مسجد شعله‌هایی زبانه کشید. اسلحه را از زمین برداشتم و به طرف دفتر بسیج دویدم. خوشبختانه چون هوا سرد بود، بچه‌ها به روی خود پتو کشیده بودند و زمانی که درب و پنجره‌های مسجد کنده شده و شیشه‌ها روی آنها ریخته بود آسیب جدی ندیده بودند و زخم‌ها همه سطحی بود. همه آمدیم بیرون. کامیونی که در کنار مسجد پارک کرده بود آتش گرفته و در حال سوختن بود. سریع به اتفاق بچه‌ها آن را خاموش کردیم. بعد نگاهم به خیابان استقلال در شمال مسجد افتاد که

۱۹ نفر شهید و ۶۶ نفر مجروح شدند، صدها باب منزل و مغازه ویران شد. باوجود وسعت خرابی‌های ایجادشده در هشت محله، به دلیل اعلان قبلی حمله توسط رژیم بعث، تعداد شهدا نسبت به دیگر حملات کمتر بود.

حاج عزیز بیخیت قصاب از شاهدان این حمله موشکی می‌گوید: آن شبی که ۸ موشک زد به دزفول (۶۳/۱۲/۱۶) مردم سیل‌آسا کمک می‌کردند. من نمی‌دانستم کجا رزده؛ چون هشت نقطه را زده بود. کسی آمد و آب می‌خواست

ببرد. گفتم کجا آب می‌بری؟ گفت: منزل ابوالقندی روبه‌روی مسجد پاسداران در کوچه همسایه ما بود؛ پسرانش در بسیج بودند. فوری به کمک و امداد آنها رفتم. دیدم پسرش عبدالرضا ابوالقندی بالا خوابیده بود و شهید شده بود و پدر، مادر و برادرش زنده در زیرزمین بودند؛ آنها را در آوردم. پدرش روحیه عجیبی داشت؛ آنها ذکر الله‌اکبر می‌گفتند. تا حالا در

تمام عمرم پدر و مادری ندیدم که خانه خراب شوند، پسرشان زیر آوار باشد و تکبیر بگویند. این روحیه تا فردا صبح آن روز، در تشییع جنازه شهید ادامه داشت. اگر اینها را نگوئیم و ننویسیم فراموش خواهند شد. مثلاً اگر امروز شهرداری و بنیاد حفظ آثار بیایند محل منزل مشهدی حمزه در چولیان را که خالی و پارکینگ خودروهاست بسازند و یادمان شهدا در آنجا ساخته شود، نسل جدید با فرهنگ مقاومت و مردان تاریخ‌ساز و زنان شیردل این سامان آشنا خواهند شد.^{۱۷} عبدالحسین صاحب محمدی از دیگر شاهدان

در موشک‌باران ۱۹ اسفند ۱۳۵۹، ۱۳ تن از نوجوانان بسیج مسجد نجفیه در حالی که در خواب بودند، در مسجد به شهادت رسیدند. پارک خودرو حمل کپسول‌های گاز شهری جلوی پایگاه بسیج مسجد، آتش‌گرفتن خودرو و انفجار کپسول‌های گاز یکی پس از دیگری بر اثر اصابت موشک به آنها، به فاجعه شدت بخشید.

اندیمشک قرار دارد، در طول جنگ علاوه بر اجرای مأموریت‌های نظامی خود، در جریان جنگ شهرها کمک‌های فراوانی به مردم مظلوم دزفول کرد که کمک‌رسانی برای شناسایی محل اجساد و مجروحان احتمالی در زیر آوار توسط سگ‌های آموزش دیده این پایگاه در اولین لحظات موشک‌باران در نگاه مردم این شهر نمود چشمگیری داشت. خلبانان این پایگاه نقطه امید مردم دزفول برای اجرای عملیات علیه

دشمن در جنگ شهرها به حساب می‌آمدند و مردم دزفول از آنها انتظار داشتند که انتقام شهیدایشان را از ارتش بعث بگیرند. تقدیم لوح تقدیر از طرف حضرت امام به کارکنان و کادر پروازی این پایگاه در مقطع چهارم جنگ شهرها، نشان از اهمیت و نقش برجسته کادر آن دارد. این پایگاه همچنین به‌عنوان ستاد

دزفول در طول جنگ ۱۷۶ بار به‌وسیله موشک، ۴۸۹ بار به‌وسیله بمب و راکت و ۲۵۰۰ بار به‌وسیله توپ مورد حمله قرار گرفت که از این رهگذر ۱۹ هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی، اداری و آموزشی این شهر ویران شد.

جنگ در روزهای اول شاهد حضور شخصیت‌ها و فرماندهان زیادی از جمله شهید رجایی و بنی‌صدر بود.

مقطع سوم جنگ شهرها

از ۴ خرداد ۱۳۶۴ تا ۹ تیر ۱۳۶۴

در این مقطع که فقط ۳۵ روز به طول انجامید، دزفول از حمله موشک‌ها در امان بود و روزهای تقریباً آرامی را پشت سر نهاد.

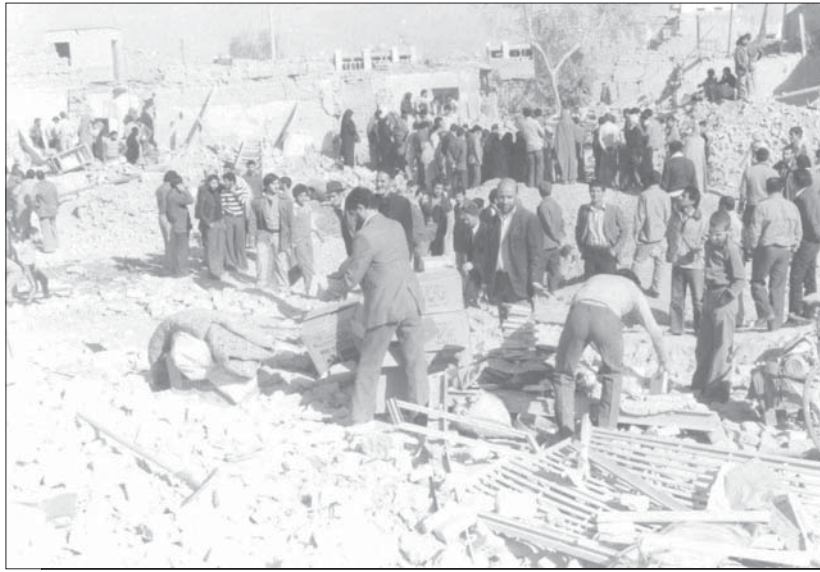
جنگ شهرها که توقفی ۳۵ روزه را تجربه می‌کرد

دیدم موشک بر سر چهارراه افتاده و خرابی‌های وسیعی به وجود آورده است. سریع خودم را به آنجا رساندم. خانواده‌ای در حال خارج شدن از میان آوار بودند. تیرهای چراغ برق شکسته و کابل‌های برق روی زمین ریخته بود. در همین بین دختر بچه چهار، پنج ساله‌ای خود را از خانواده جدا کرد و چون پابره‌نه بود، پایش به سیم فشار قوی برق گرفت و درجا کاملاً سوخت و صدای وحشتناکی هم به گوش رسید. منظره بسیار وحشتناکی بود و این اتفاق در مقابل پدر و مادرش افتاد.^{۱۸}

یکی از حوادث تلخ این مقطع حمله به بیمارستان افشار، تنها بیمارستان شهر بود که خساراتی در پی داشت. رژیم بعث عراق پس از سال گذشته این دومین بار بود که به این بیمارستان حمله می‌کرد. مسئولان شهری برای تأمین کادر پزشکی و اقلام مورد نیاز آن با مشکلاتی روبه‌رو بودند که برای حل آنها از مراجع مختلف استمداد کردند. این بیمارستان، هم پاسخ‌گوی حجم زیادی از مجروحان حملات موشکی بود و هم پاسخ‌گوی مجروحان جبهه‌های نزدیک به شهر.

از دیگر رخدادهای این مقطع تجلیل حضرت امام از خلبانان شجاع پایگاه چهارم شکاری دزفول بود که علاوه بر حضور مؤثر در عملیات هوایی علیه دشمن، تلاش می‌کردند با ضربه به سایت‌های موشکی دشمن پاسخ‌گوی خواست عمومی مردم دزفول باشند. پیش از این، حضرت آیت‌الله قاضی بارها مراتب تشکر و قدردانی خود را از پرسنل و خصوصاً خلبانان شجاع این پایگاه ابراز کرده بود.

پایگاه وحدتی یا چهارم شکاری ارتش جمهوری اسلامی ایران که در حومه غربی و ضلع ورودی



تلاش مردم مقاوم دزفول برای بیرون آوردن وسایل زندگی از زیر آوار بمباران هوایی و حملات موشکی ارتش بعث عراق

در حالی وارد مقطع سوم خود شد که دشمن در روزهای پایانی فروردین ماه به دنبال بهانه‌ای برای ازسرگیری حمله به شهرهای ایران بود. پخش اخبار بی‌اساس از رسانه‌های عراقی مبنی بر نقض قرارداد ۲۸ مارس ۱۹۸۵/ ۸ فروردین ۱۳۶۴ توسط ایران با حمله توپخانه‌ای به شهرهای مندلی، ناحیه الشعیبه و غزانیه در ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت، زمینه‌سازی برای ازسرگیری حملات یادشده محسوب می‌شد که با ترور نافرجام امیر کویت در ۴ خرداد ۱۳۶۴ و نسبت‌دادن آن به ایران تکمیل شد.

ساعاتی پس از حادثه ترور، رژیم بعث بدون ارائه هیچ سند و ادله‌ای مبنی بر دخالت ایران در این ترور، اعلام کرد که "حملات قدرتمندانه خود را علیه مراکز مزاحم و متجاوز در تهران" آغاز خواهد کرد.^{۱۹}

طبق پیش‌بینی‌های به‌عمل آمده، رژیم عراق در ۵ خرداد ۱۳۶۴ تهدیدات خود را عملی و با حملات هوایی خود به تهران، چند تن را شهید و مجروح کرد. با حمله مجدد هوایی رژیم عراق به شهرهای ایلام، گیلان غرب و کرد و حمله موشکی به باختران و اسلام‌آباد غرب، عملاً مقطع سوم جنگ شهرها آغاز شد.

تشدید حملات دشمن به سد دز با راه‌اندازی جنگی روانی علیه مردم دزفول مبنی بر به‌زیرآوردن این شهر، در کنار حمله به قطار مسافربری در ایستگاه هفت تپه از جدیدترین حملات ارتش عراق در چارچوب جنگ شهرها به حساب می‌آید که نتوانست در اراده مردم دزفول خللی وارد کند. همچنین تشدید حملات به مراکز فرهنگی و مساجد این شهر که برخی از قدمتی چند هزار ساله برخوردار بودند و در زمره بناهای تاریخی به حساب می‌آمدند، از دیگر اقدامات ضدبشری ارتش بعث بود که خسارات جبران‌ناپذیری را به تاریخ کشور وارد کرد. این موضوع از این منظر که دزفول مهد تمدن آجر جهان شناخته می‌شد، مورد توجه نهادهای بشردوستانه بین‌المللی نیز قرار گرفت.

حملات ویرانگر توپخانه‌ای، هوایی و موشکی به جای‌جای شهر علاوه بر کشتار بی‌رحمانه مردم، آثار

دزفول را تلخ کرد، رحلت نماینده حضرت امام در این شهر و محور مقاومت مردم این دیار، حضرت آیت‌الله قاضی بود. ایشان با وجود کهولت سن و قرار داشتن منزل شخصی‌اش در مسیر اصابت موشک‌ها هرگز حتی برای یک روز شهر را ترک نکرد و با این اقدام عملی مردم را به ماندن در شهر تشویق می‌کرد. برگزاری هر هفته نماز جمعه حتی در زیر بارش توپ‌ها و موشک‌ها، به نماد استواری و مقاومت این شهر در رسانه‌ها تبدیل شده بود و رزمندگان یگان‌های مستقر در اطراف دزفول با حضور فعال در آیین نماز جمعه هم استقامت و پایداری مردم را ارج می‌نهادند و هم ایستادگی در برابر دشمن را تا سرحد جان سپردن، از مردم این شهر می‌آموختند.

حضور فعال زنان و دختران دزفولی در کنار رزمندگان و تداوم کمک‌رسانی به آنها و تشویق مردان و برادران خود به حضور در میدان‌های رزم از دیگر جلوه‌های مقاومت مردم این شهر بود که در این مقطع به شکل سازمان‌یافته‌ای به نمایش گذاشته شد.

مقطع چهارم جنگ شهرها

از ۱۳۶۵/۵/۲۰ تا ۱۳۶۵/۱۱/۲۸

فاصله میانی مقطع سوم جنگ شهرها تا آغاز مقطع چهارم نسبت به مراحل قبل از مدت طولانی‌تری در توقف حمله به شهرها برخوردار بود. جنگ شهرها در حالی مجدداً در مرداد ۱۳۶۵ از سر گرفته می‌شد که اجرای پیروزمندانه عملیات والفجر ۸ در منطقه عملیاتی فاو، موازنه قدرت سیاسی نظامی را به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. رژیم عراق پس از ناکامی در انهدام توان رزمی سپاهیان اسلام در سلسله عملیات موسوم به "دفاع متحرک" و همچنین حمله گسترده تحت عنوان

باستانی و قدیمی ثبت‌شده در سازمان ملل را مورد تهدید قرار داد و در برخی از موارد باعث نابودی آنها شد. این خود موضوعی بود که پای هیئت‌های مختلف جهانی را به دزفول کشاند. شهرت دزفول به عنوان شهر آجر که موزه‌ای از تمدن بشری را در آثار خود دارد، اهمیت این شهر را در نزد جهانیان بالاتر برده بود.

در طول جنگ تحمیلی، خسارات، ضایعات و صدمات فراوانی به آثار فرهنگی، بناهای تاریخی و محوطه‌های باستانی وارد آمد؛ به طوری که مجامع بین‌المللی مجبور به اظهار نظر و موضع‌گیری در این زمینه شدند. دشمن متجاوز برخلاف قوانین و معاهدات بین‌المللی اقدام به بمباران و موشک‌باران مساجد و مدارس و بافت قدیم شهر کرد که از جمله بقایای کاخ ساسانی در کرخه مورد هجوم مستقیم دشمن قرار گرفت. برخی از این آثار مانند چغازنبیل، پل قدیم دزفول، مسجد جامع دزفول، محله قلعه و بازار قدیم، مسجد لبخندق (شیخ انصاری)، محله کتکتان، محله کرناسیان، محله حیدرخانه، محله مرشدبکان، محله لبخندق، محله فولادیان، محله سیاهپوشان، محله احمدکور، محله گیوه‌کشان، محله ملاعلیشاه، مسجد نجفیه، محله سادات آقامیر، مسجد صنیعی، مسجد حجت‌بن‌الحسن (عج)، بازار خراطان و بازار قدیمی شهر که در محله قلعه قرار دارد، قبل از حملات عراق هنوز دست‌نخورده باقی مانده بود و دکان‌ها و حرفه‌های سنتی مانند آهنگری، خراطی، نمدمالی، پنبه‌زنی، زرگری، کوزه‌گری، پارچه‌بافی، سماورسازی، کلاهدوزی، لحاف‌دوزی، گهواره‌سازی، قفل‌سازی، چرم‌بری، چمدان‌سازی، خیاطی، شیرینی‌پزی، چاقوسازی، کلیدسازی، نعل‌بندی و پارچه‌بافی داشت. از مهم‌ترین رخدادهای این مقطع که کام مردم مقاوم



آیت‌الله قاضی دزفولی امام جمعه دزفول در دوران دفاع مقدس

بعث عراق در دو نوبت ۴ فروند موشک زمین‌به‌زمین به دزفول پرتاب کرد و در روزهای ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۳۰ دی، بارها این شهر را مورد حملات هوایی و موشکی خود قرار داد و تعداد زیادی از مردم شهر را به شهادت رساند. اصابت یک فروند موشک در دقایق اولیه روز ۲۶ دی ۱۳۶۵ بعدها به‌عنوان آخرین موشک پرتاب‌شده به دزفول ثبت شد، ولی هیچ‌کس نمی‌دانست در ماه‌های آینده تحولی اساسی در جنگ عراق علیه ایران رخ خواهد داد. مردم دزفول با این حال هم به مقاومت خود در برابر دشمن ادامه می‌دادند و بازسازی مناطق موشک‌خورده را با شتاب هرچه بیشتر دنبال می‌کردند. ساخت سنگرهای بتونی برای احداث آنها در میادین و مراکز پرجمعیت شهر، اقدامی در جهت زنده نگه‌داشتن جریان زندگی در شهر زیر تهدید موشک‌ها به حساب می‌آمد که از طرف مسئولان و پایگاه‌های بسیج مردمی با قوت ادامه داشت.

طولانی‌ترین حمله هوایی با بیش از ۵۰ فروند جنگنده به شهرهای اندیمشک و دزفول با هدف کشتار نیروهای

جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس و هدف قرار دادن اقتصاد نظام برای درهم‌شکستن ماشین جنگی ایران، مجدداً به جنگ شهرها روی آورد.

این دور از اقدامات عراق که هم‌زمان با بمباران مناطق مسکونی و غیرنظامی شهرهای ایران از ۲۳ اسفند ۱۳۶۴ شروع شد، با اشغال مهران در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ به اوج خود رسید.

در این مقطع، دزفول همچنان مورد حمله موشک‌های اسکاد بی دشمن قرار داشت و با وجود قرار گرفتن تهران و دیگر مراکز استان‌های کشور در لیست تهدیدات قبل از حمله، دزفول همچنان در ردیف اول قرار داشت.

دزفول که در جریان عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه و شرق بصره در ۱۹ دی، ۷۲ نفر از رزمندگان خود را از دست داده بود، در این روز نیز چند فروند هواپیمای دشمن به دو روستای آن (چاته و محمدبن جعفر) حمله کردند که بر اثر آن یک نفر به شهادت رسید و ۳ تن مجروح شدند. به دنبال آن نیز در ۲۱ دی ۱۳۶۵ رژیم

خانواده باباخانزاده، زاده شیر، خورشیدزاده، برزن و تعدادی دیگر به خاک و خون کشیده شدند. مزدوران بعثی عراق، لحظاتی بعد در حالی که مردم مصیبت دیده دزفول مشغول تخلیه شهدا و مجروحان بودند، یک فروند موشک دیگر شلیک کردند که با اصابت به نزدیکی همان نقطه یعنی خیابان آفرینش، خانواده‌هایی دیگر از جمله خانواده سعادت، شلال حلاج، ظفری، جولاپور و منصفی را عزادار کرد. در این حملات ناجوانمردانه، خانواده باباخانزاده ۸ شهید، خانواده آجیلی ۲ شهید، خانواده سعادت نسب ۷ شهید، و خانواده زاده شیر ۶ شهید تقدیم اسلام کردند.

صدیقه باباخانزاده از شاهدان عینی این حملات حمله موشکی می‌گوید: بنده فرزند شهید، عبدالمجید باباخانزاده و زری شلال حلاج هستم. برادرانم، محمدحسن و محمدحسین و حمیدرضا و خواهرم، هما و دو فرزندش الهه و وحید خورشیدی زاده هم به شهادت رسیده‌اند. قبل از حادثه، شش ماه بود ازدواج کرده بودم و در خانه شوهرم محمدرضا خلیلی فر، واقع در خیابان طالقانی زندگی می‌کردم. ساعت یک بعدازظهر بود که موشک به خانه پدرم زد. دقایقی بعد که امدادگران در حال کمک‌رسانی به قربانیان بودند، موشک دومی به خیابان آفرینش اصابت کرد. آن روز خانواده‌ام در زیرزمین نبودند و همگی در منزل بودند؛ حتی خواهرم هما که معلم بود و دو تا فرزندش را در خانه پدرم می‌گذاشت و به مدرسه می‌رفت، ظهر هم می‌آمد و بچه‌ها را می‌برد، آن روز با دو فرزندش ماندند و هر سه به شهادت رسیدند. هنگامی که اجساد غرق به خون آنها را از زیر آوار بیرون آوردند، در حالی بود که بچه‌اش را در آغوش داشت و حتی سینه او به دهان بچه بود و هم‌زمان هر دوی آنها را از زیر خرابه‌ها خارج کردند. بنده خدا شوهرش یعنی آقای خورشیدی هم درست در بزرگداشت شهادت آنها فوت کرد

مردمی و انهدام زیرساخت‌های این دو که به شهادت و مجروحیت تعداد کثیری از مردم این دو شهر و رزمندگان حاضر در ایستگاه راه‌آهن اندیمشک انجامید، یکی از اتفاقات نادر جنگ به حساب می‌آمد که در این مقطع رخ داد.

اندیمشک در فاصله ۸ کیلومتری دزفول قرار دارد و در تقسیم‌بندی جغرافیایی استان، در زمان جنگ همانند شهر شوش جزو شهرستان دزفول به حساب می‌آمد. این شهر در دوران جنگ بارها مورد هدف توپ‌ها و هواپیماهای دشمن قرار گرفت و در ۱۱ حمله موشکی، اصابت بیش از ۲۰ فروند موشک اسکاد-بی را متحمل شد، اما چون نسبت به دزفول از آرامش بیشتری برخوردار بود، برخی از مردم دزفول در تهدیدات رادیو عراق در جنگ شهرها به این شهر مهاجرت می‌کردند. چهارم آذر ۱۳۶۵ از روزهای به یادماندنی در مقاومت هشت‌ساله مردم منطقه شمال خوزستان به‌ویژه مردم دلیر شهر اندیمشک است که در آن یکی از شدیدترین و وحشت‌انگیزترین و متفاوت‌ترین حملات هوایی دشمن در طول سال‌های جنگ علیه یک شهر بی‌دفاع اتفاق افتاد. در این حمله هوایی که ده‌ها فروند هواپیمای جنگی ارتش بعث عراق در آن مانور می‌دادند، بیش از ۱۵ دقیقه شهر اندیمشک هدف بمباران و گلوله‌باران هوایی قرار گرفت و تعدادی از مردم بی‌دفاع به شهادت رسیدند. اندیمشک در طول دفاع مقدس حدود یک هزار شهید تقدیم اسلام کرد که بسیاری از شهدای این شهر در جریان ۵۲ حمله موشکی دشمن به شهادت رسیدند. از فاجعه‌آمیزترین حوادث این مقطع حمله موشکی دشمن در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۰ با دو فروند موشک دوربرد بود که یک فروند آن به خیابان حضرت رسول بین نظامی و مدرس اصابت کرد و بر اثر آن، تعدادی از خانواده‌ها از جمله

اطراف دزفول که از حملات دشمن در امان بود کشاند، مسئولان را بر آن داشت با تقویت امکانات روستاها و انتقال مایحتاج روزانه مردم به اردوگاه‌ها و روستاها به یاری مردم بشتابند. روستاییان نیز با در اختیار گذاشتن بخشی از محل زندگی خود به مردم شهرنشین، آنها را در پایداری در مقابل دشمن یاری می‌رسانند. از طرفی حضور فعال پایگاه‌های بسیج در شهر و همچنین فعال بودن سیستم اداری به خصوص فرمانداری و همچنین همت اداره آموزش و پرورش دزفول در عادی سازی امور آموزشی دانش‌آموزان از نقاط برجسته‌ای بود که شهر را از یک شهر جنگی خارج می‌کرد.

مقطع پنجم جنگ شهرها

از ۱۳۶۶/۵/۱۹ تا ۱۳۶۷/۱/۳۱

پس از توقف چندماهه جنگ شهرها در فاصله مقطع چهارم تا مقطع پنجم، دزفول یکی از باشکوه‌ترین روزهای خود را سپری کرد. در ۴ خرداد ۱۳۶۶ مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران به پاس شجاعت‌ها و رشادت‌های مردم این شهر در برابر حملات وحشیانه دشمن، لوح زرینی مبنی بر نمونه بودن دزفول در مقاومت در بین دیگر شهرهای ایران تقدیم کردند که این روز به یادماندنی سال‌ها بعد در تقویم جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسید.

در این مقطع، دزفول شاهد رویدادهای مختلفی در چارچوب جنگ شهرها بود که برخی از اهم آنها به قرار ذیل می‌باشد:

در ۱۹ مرداد هواپیمای دشمن دو بار دیوار صوتی شهر را شکستند و در روزهای ۲۶ و ۳۰ مرداد مجتمع صنعتی در منطقه دزفول بمباران شد که جمعاً به شهادت ۲۷ تن از کارگران و مجروحیت ۷۸ تن دیگر انجامید. در ۱۸

و دیگر کسی از خانواده آنها باقی نماند. از کسانی که از زیر آوار زنده بیرون آمدند، فقط یک دختر سه‌ساله؛ یعنی کوچک‌ترین خواهرمان فاطمه بود که قبل از حادثه اصابت موشک به همراه پسر خواهرم وحید، در کنار گهواره بازی می‌کرد. وقتی که موشک اصابت می‌کند، گهواره وارونه می‌شود و هر دو زیر آن می‌مانند، اما تا غروب طول کشید تا هر دو را بیرون آوردند. متأسفانه وحید شهید شده بود. کلاً ما چهار خواهریم که باقی مانده خانواده باباخان زاده هستیم

و همگی هنگام اصابت موشک، بیرون از منزل پدری بودیم. درباره برادرم محمدحسن، باید بگویم که باوجود کمی سن یعنی پانزده تا شانزده سالگی، ایشان یک رزمنده بود و اولین بار در عملیات رمضان و دومین بار در عملیات محرم شرکت کرد که در این عملیات به شهادت رسید. یادم هست چهارمین سالگرد این بزرگوار را گرفته بودیم که در حادثه

موشک‌باران، خانواده ما به شهادت رسیدند.^{۲۰}

در ادامه مقطع قبل و رویکرد حملات دشمن به زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی در کنار کشتار مردم بی‌دفاع، دشمن بعثی در چند نوبت با حمله به مراکز فوق‌الذکر و مرکز اقتصادی صنعتی هفت تپه تلاش کرد این مرکز را به تعطیلی بکشاند که کارکنان آن با اقدامات عمرانی به بازسازی آن پرداختند و با استفاده از پدافند غیرعامل کوشیدند این مرکز را از آسیب‌های بعدی دشمن در امان بدارند. شدت حملات دشمن که بار دیگر مردم را به روستاهای

مردم و دولت اسلامی به پاس رشادت‌ها و شهادت‌های مردم دزفول در ۴ خرداد ۱۳۶۶ رسماً این شهر را پایتخت مقاومت مردم ایران معرفی کردند در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران ثبت شد.



ویرانی خانه‌های مسکونی بر اثر حملات موشکی ارتش بعث عراق به دزفول

انتخاب دزفول به عنوان شهر نمونه مقاومت

دزفول در طول جنگ ۱۷۶ بار به وسیله موشک، ۴۸۹ بار به وسیله بمب و راکت و ۲۵۰۰ بار به وسیله توپ مورد حمله قرار گرفت که از این رهگذر ۱۹ هزار و ۵۰۰ واحد مسکونی، اداری و آموزشی این شهر ویران شد. اگرچه شهرهای مورد هدف در الفبای ارتش عراق، تغییر می‌یافت، کم و زیاد یا جابه‌جا می‌شد، تا پایان جنگ، دزفول هرگز از جایگاه "الف" خارج نشد و دلیل آن به عنوان یک سؤال بی‌پاسخ جنگ تاکنون در ذهن‌ها باقی مانده است.

مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۶۶/۳/۴ این شهر را به پاس حماسه مقاومتش "شهر نمونه" معرفی کردند. آنچه این شهر را شهری افسانه‌ای در مقاومت و پایداری نشان داد و در همان سال‌ها حیرت دوستان و دشمنان را برانگیخت، جاری و ساری بودن جریان زندگی در زیر انواع تهدیدات و حملات بود، طوری که شهادت عروس و دامادی در حمله، شهادت بیش از ۸۰ نفر در یکی

شهر یور هواپیماهای دشمن به کارخانه قند دزفول یورش بردند و ضمن مجروح کردن تعدادی از کارگران، خسارتی به کارخانه وارد کردند. در ۱۹ مهر هواپیماهای دشمن دیوار صوتی شهر را شکستند و در روزهای ۹، ۱۲ و ۲۰ اسفند هواپیماهای دشمن همچنان حملات سنگینی به دزفول وارد کردند که حمله ۲۰ اسفند ۱۳۶۶ آخرین حمله دشمن به دزفول تا پایان جنگ محسوب می‌شود.

حمله وحشیانه به یکی از مدارس دزفول در حالی که دانش‌آموزان در کلاس‌های درس حاضر بودند و روزهای سخت عقب‌نشینی قوای اسلام در پی حمله دشمن و شایعه جنگ شیمیایی دشمن در جبهه‌ها، از خبرسازترین حوادث این مقطع به حساب می‌آید.

از شاخصه‌های این مقطع، توقف حملات موشکی به دزفول می‌باشد و طبق اطلاعات موجود، همه حملات این مقطع با استفاده از هواپیماهای بمب‌افکن و جنگنده بوده است؛ بدین معنی که دزفول در این مقطع شاهد انفجار موشکی نبوده است.

همچون گازهای شیمیایی در صحنه جنگ و استفاده گسترده از توپخانه، راکت و موشک‌های بالستیک علیه غیرنظامیان توسط ارتش بعث عراق که به کشتار بیش از ۱۱ هزار نفر انجامید، این جنگ را به یکی از مخرب‌ترین جنگ‌های بشری تبدیل کرده است.

یکی از مخرب‌ترین سلاح‌هایی که سابقه استفاده علیه شهروندان یک کشور را تا جنگ جهانی دوم ندارد، موشک‌های زمین‌به‌زمین یا بالستیک است که بیشترین تلفات را به شهرهای موردهدف در ایران به خود اختصاص داده است. این سلاح به دلیل قدرت انفجار بالا که با وسعت تخریبی فراوانی نیز همراه است، خسارات جانی و مالی و روحی شدیدی از خود بر جای می‌گذاشت.

همچنان که گفته شد، اولین بار این سلاح مخرب در جنگ جهانی دوم به کار برده شد و از آن پس تا شروع جنگ تحمیلی هرگز علیه غیرنظامیان استفاده نشد. در جنگ جهانی دوم، ارتش آلمان نازی وقتی به دانش ساخت و به‌کارگیری این موشک‌ها دست یافت، بی‌درنگ از آن استفاده کرد. اولین موشک‌های بالستیک ساخت این کشور وی ۱ و وی ۲ نام داشتند که در سال پایانی جنگ دوم جهانی در فاصله ژوئن ۱۹۴۴ تا مارس ۱۹۴۵، بیش از ۲۵ هزار عدد از آن به سوی انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی شلیک شد.

در جریان جنگ تحمیلی، حمله به شهرها و هدف قراردادن غیرنظامیان از طرف کشور مهاجم که با اهداف سیاسی و درجهت پشتیبانی از نبرد در صحنه جنگ دنبال می‌شد، با انگیزه اعمال فشار روحی و روانی به مردم و مسئولان به دنبال راهی برای تحمیل اراده سیاسی بر نظام مقدس اسلامی صورت

از خیابان‌های شهر، شهادت دسته‌جمعی اعضای چند خانوار در یک حمله موشکی و شهادت ۱۳ نوجوان بسیجی در بسیج یک مسجد نمونه‌هایی از این حضور بی‌وقفه می‌باشد. از طرفی ذکر این نکته ضروری است که اکثر شهادت‌ها در زیر سایه انواع تهدیدات رادیو تلویزیونی بود که دشمن از قبل، در جنگی روانی برای ترساندن بیشتر مردم حملات را اعلام می‌کرد.

این شهر کوچک با داشتن سه گلزار شهیدا در سه گوشه شهر اکنون نیز افتخار دارد که در فضایی روحانی و معنوی متأثر از فرزندان شهید خویش به زندگی مؤمنانه خود ادامه می‌دهد و همچنان پیشستاز در حمایت از دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌باشد. در مورخ چهارم خرداد ۱۳۶۶، لوح زرینی به‌عنوان شهر نمونه مقاومت به دزفول اهدا و مراسمی برای نصب آن در میدان فتح‌المبین (یعقوب لیث) با حضور بعضی از شخصیت‌ها و مسئولان کشوری و منطقه‌ای برگزار شد. در خبرهای آن روز آمده است: از لوح زرین تقدیر که به‌منظور ارج‌نهادن به ایثارگری‌ها و مقاومت مردم قهرمان دزفول که به‌عنوان شهر نمونه و مظهر استقامت ملت ایران برگزیده شد، بعدازظهر روز گذشته طی مراسم باشکوهی در میدان فتح‌المبین پرده‌برداری و به اهالی غیور این شهر تقدیم شد.

نتیجه‌گیری

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرون اخیر پس از جنگ جهانی اول و دوم به حساب می‌آید. کاربرد وسیع انواع سلاح‌های غیرمتعارف

ارتش عراق در طول جنگ و در جریان مقاطع پنج‌گانه جنگ شهرها، ۱۲۷ شهر ایران را مورد هدف حملات وحشیانه خود قرار داد که همواره دزفول در ردیف اول حملات قرار داشت. این خصومت که به نظر می‌رسد ریشه در عملکرد مردم دزفول در قبل از آغاز جنگ دارد و به ناکام گذاشتن سیاست‌های مداخله‌گرانه عراق در تجزیه خوزستان از ایران مربوط می‌شود، متأسفانه از دید مراکز پژوهشی دفاع مقدس مغفول مانده و از مأموریت پژوهش حاضر نیز خارج است. به نظر می‌رسد برای قدرشناسی از مردم مظلوم این دیار، حتی با احتساب هزینه‌هایی که دشمن برای تخریب روحیه مردم این شهر کوچک در طول جنگ اعم از به‌کارگیری حجم فراوانی از موشک‌های اسکاد و فراگ با موتورهای جت گران‌قیمت، انجام پروازهای عملیاتی فراوان بر فراز این شهر و... صرف کرد و اصرار غیرمنطقی‌اش بر قراردادن دزفول در ردیف اول حملاتش در جنگ شهرها، لازم است که توجهی جداگانه و درخور صورت گیرد.

مردم قهرمان دزفول برای حمایت از رهبری نظام و حفظ دستاوردهای انقلاب خود متحمل خسارات جانی و مالی فراوانی شدند، اما نه‌تنها به خواست دشمن در برابر انقلاب اسلامی نایستادند، بلکه تا آخرین روز جنگ از حمایت امام خویش دست برنداشتند. حضرت امام نیز قدرشناسانه بارها مردم این دیار را ستود و حتی بر برگزاری نماز جمعه در زیر تهدیدات دشمن مباهات کرد. مردم و دولت اسلامی نیز به پاس رشادت‌ها و شهادت‌های مردم دزفول در ۴ خرداد ۱۳۶۶ رسماً این شهر را پایتخت مقاومت مردم ایران معرفی کردند و سال‌ها بعد آن روز به‌یادماندنی در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران ثبت شد.

می‌گرفت. این راهبرد غیربشری که مجامع بین‌المللی هرگز آن را سرزنش و محکوم نکردند و همواره دست رژیم بعث را برای شدت‌بخشیدن به حملات خود باز می‌گذاشت، با عنوان جنگ شهرها نام برده می‌شود. حملات وحشیانه و مرگ‌آفرین هوایی و موشکی به مردم بی‌پناه ضمن اینکه می‌توانست بر عملکرد قوای اسلام در صحنه جنگ تأثیر مستقیم بگذارد، به دلیل فشارهای روحی روانی حاصل از آن و تحمیل فشارهای اجتماعی اقتصادی فراوان که با آوارگی گسترده اقشار مردم از خانه و کاشانه خود نیز همراه بود، می‌توانست به ایستادگی مردم در مقابل دولت خود نیز بینجامد و آنها را مجبور به شورش و نافرمانی اجتماعی کند.

در طول جنگ تحمیلی، رژیم بعث عراق به‌لحاظ کاربرد فراوان انواع جنگ‌افزارهای مرگ‌آور علیه مردم مظلوم دزفول، بیشترین فشارهای روحی روانی و اجتماعی و اقتصادی را بر این شهر کوچک تحمیل کرد که به نظر می‌رسد با نوعی انتقام‌جویی و تسویه‌حساب سیاسی مربوط به قبل از جنگ همراه بود. دزفول با شهادت ۷۱۱ نفر و هزاران مجروح و جانباز غیرنظامی و ویرانی گسترده شهر، بیشترین خسارات و تلفات انسانی را متحمل شد، اما هرگز به خواست دشمن، یعنی تسلیم در برابر او و قرار گرفتن در مقابل نظام اسلامی و عدم حمایت از رزمندگان تن در نداد و همواره خود را به‌عنوان وفادارترین مردم به امام خویش در عرصه‌های داخلی و حتی بین‌المللی نشان داد. سردادن شعار "جنگ، جنگ، تا پیروزی" و "می‌میریم، می‌میریم، سازش نمی‌پذیریم" توسط مردم بر خرابه‌های خانه و کاشانه خود و انعکاس آن در رسانه‌های بیگانه یکی از صدها نمونه وفاداری مردمی دزفول به نظام اسلامی به حساب می‌آید.

منابع:

۱. عبدالحسین سعیدیان، *دایره‌المعارف سرزمین و مردم ایران*، تهران: انتشارات مجله علم و زندگی، چاپ اول، ۱۳۶۰، ص ۴۹۳.
 ۲. پیر آمیه، *تاریخ عیلام*، ترجمه شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، مقدمه مترجم، ص ۲.
 ۳. والتر هینس، *دنیای گمشده ایلام*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۸۱.
 - استاد خدایی: «آوان در کتیبه‌های توصیفی آشوریان محلی است که رود کارون از کوه به دشت وارد می‌شود و بنا بر این نوشتار شوشتر را آوان دانسته‌اند. جرج کامرون، یوسف مجیدزاده و شادروان دکتر نگهبان و بسیاری نیز بر این نظرند. وجود گتوند که شاید محل اقامت گوتی‌هایی باشد که سلسله دوم آوان را مضمحل ساختند، این نظریه را تقویت می‌کند.»
 - یادآوری: دکتر لارنس لاکهارت درباره محل آوان چنین می‌گوید: «در دوران باستانی، عیلامی‌ها جماعات شهرنشین تشکیل داده بودند که مهم‌ترین مراکز آنها در شوش و آوان بود. شوش مرکز عمده تجاری بود و آوان که در شمال غرب شوش واقع است و در نزدیکی خرابه‌های شهر ساسانیان موسوم به ایوان کرخه قرار گرفته، محل اقامت پادشاهان عیلام بود.»
 ۹. مصاحبه با سردار عبدالمحمد رئوفی فرمانده لشکر ۷ ولی عصر (عج) در دوران دفاع مقدس، جلسه سوم، نشست فرماندهان و مسئولان دزفول.
- تاریخ شفاهی دزفول.
۱۰. جلسه دوم، سردار سرلشکر غلامعلی رشید، تاریخ شفاهی دزفول.
 ۱۱. روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۵/۱۲/۳.
 ۱۲. مصاحبه با غلامحسین بهادری در تاریخ ۱۳۸۹/۷/۱۶.
 ۱۳. بیانات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۹۲.
 ۱۴. روزنامه کیهان، ۱۳۶۲/۳/۲۰.
 ۱۵. آرامش و چالش، ص ۳۴۴.
 ۱۶. محمد درودیان، *روند پایان جنگ*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران: چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸.
 ۱۷. مصاحبه با حاج عزیز بخیط قصاب فرمانده بسیج مسجد پاسداران و شاهد عینی اصابت هشت موشک به دزفول ۱۳۶۳/۱۲/۱۶، زمان مصاحبه: ۱۳۸۹/۲/۱۲.
 ۱۸. مصاحبه با عبدالحسین صاحب‌محمدی فرمانده فعلی پایگاه مقاومت مسجد امام خمینی (ع)، شاهد عینی موشک‌باران ۱۳۶۳/۱۲/۱۶، زمان مصاحبه: خرداد ۱۳۸۹.
 ۱۹. محمدعلی خرمی، *جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل*، ج ۴، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تهران: ص ۲۴۳.
 ۲۰. صدیقه باباخانزاده، فرزند شهید، زمان مصاحبه: ۱۳۹۰/۵/۱۸.